016

Title A first course in education

Author Reader, W. G.

Accession No. 7877

Call No. 370.2 R 257 F

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

P L795

DATE LABEL

23/12/66	67		

Call No......... *Date*........... ....

Account No.........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

P L795

DATE LABEL

799 23/67
22/12/66

Date.......... ....

Call No..........

Account No.........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

ماه در مُرداب

«شعر»

پرویز ناتل خانلری

L 795

DATE LABEL

23/12/66	67		

Call No..........

Account No.........

Date......................

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

Acc No ....

Date 12.11.69

فهرست

یادداشت — صفحهٔ ه

چند مقاله بجای دیباچه

دیروز و امروز — ۳
شعر نو — ۱۱
جوانه‌های شعر نو — ۱۹
بیان — ۲۵
آزادی هنر — ۳۳

شعر

فردوسی — ٤۱
شیوهٔ ناز — ٤۷
ناگفته‌ها — ۵۳
آشنای من — ۵۹
ستارهٔ صبح — ٦۵
سرگذشت — ۷۱
ملال — ۷۹
ماه در مرداب — ۸۵
یاد و آرزو — ۹۱
تنها — ۹۷
نغمهٔ باد سحر — ۱۰۱
عقاب — ۱۰۵

آهنگ سفر ۱۱۷

غزل

دمی که گذشت ۱۲۵
جانان می‌رود ۱۲۹
نغمهٔ گمشده ۱۳۳
مهتاب پائیز ۱۳۷
گرم وشورانگیز ۱۴۱
بازگشت ۱۴۵

ترانه

یغمای شب ۱۵۱
راز نیمشب ۱۵۷
ظهر ۱۶۳
روزهای مرده ۱۶۹
صبح ۱۷۵
نامه‌ای به تهران ۱۸۱
که زیان برد ؟ ۱۸۷
خانهٔ متروك ۱۹۳
شتاب ۱۹۹
بت‌پرست ۲۰۵
آرزوی وطن ۲۱۱
گربهٔ هوس ۲۱۵
مه برآمد ۲۱۹
تشنهٔ سرود ۲۲۳
در کرانه ۲۲۷
داستان شب ۲۳۱

یادداشت

اگر این شعرها پیش از این انتشار نیافته بود شاید اکنون به‌چاپ آنها نمی‌پرداختم . اما این قطعات درموقع خود چاپ شده وهریك کم یا بیش در شعر معاصر فارسی اثری گذاشته است .

بعضی از آنها را مکرر در کتابها و مطبوعات دیگر نقل کرده‌اند،

و بسیاری از آن‌جمله به زبانهای متعدد ترجمه شده است . بنابراین اکنون دیگر دراختیار من نیستند.

مناسب دانستم که بجای مقدمه ، چند مقاله راکه دربارهٔ شعرمعاصر فارسی نوشته بودم ودر مجلهٔ سخن منتشر شده بود اینجا نقل کنم . این مقالات قسمتی از عقاید مرا دربارهٔ شعر و شاعری دربر دارد . اما ادعا نمی‌کنم که خود همهٔ آن نکات را در شعر مراعات کرده باشم .

شعرهائی راکه منتشر نشده بود دراین‌کتاب نیاوردم . شاید آنهارا موضوع مجموعهٔ دیگری قرار بدهم .

دربارهٔ شعر خود چیزی نمی‌توانم بگویم ، جز اینکه شعروشاعری را بسیار دوست می‌داشتم و آرزویم این بود که شعرم بهتر ازین باشد .

تیرماه ۱۳۴۳

پ . ن . خ

چند مقاله

به جای دیباچه

L795

DATE LABEL

22/12/66	23/1/67		

Date...........

Call No.........

Account No.........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

Title A first course in education

Author Reader, W. G.

Accession No. 7877

Call No. 370.2 R 257 F

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	25		
	27/2/7 (1-20)		[illegible signature]

Title A first course in education

Author Reader, W. G.

Accession No. 7877

Call No. 370.2 R 257 F

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	25		
	27 (1-20)		

آثار ادبی وسیلهٔ ارتباط معنوی میان خواننده و نویسنده است . پس هر تغییر اساسی که در وضع زندگی و طرز تفکر یکی از دو طرف ایجاد شود ناگزیر در این وسیلهٔ ارتباط نیز مؤثر می‌شود وموجب تغییری درآن می گردد .

زندگانی اجتماعی ما در این زمان نسبت به‌روزگار قدیم تغییر بسیار پذیرفته واین تحول دروضع خواننده ونویسنده ، هر دو ، تغییراتی به‌وجود آورده است . در روزگار گذشته کسانی که با ادبیات سر وکارداشتند ،

یا به اصطلاح « اهل‌سواد » ، معدود بودند .گروه خوانندگان از مشتی درباری ودیوانی ودبیر تشکیل می‌شدکه باعلوم ومعارف زمان خود آشنائی کامل داشتند . فراغت وفرصتی که در آن روزگار برای این گروه میسربود به ایشان مجال می‌دادکه‌آثار ادبی را به دقت وتعمق بخوانند واز دقایق ولطایف اشعار ، واشارات وکنایاتی که هر بیت در برداشت لذت ببرند . آثار ادبی‌هر چه پرکارتر ومتضمن نکات ودقایق بیشتر بود بیشتر لذت می‌بخشید . خوانندگان آن روزگارکه از فنون ادبی آگاه بودند فصاحت را ادراك می‌کردند وکوششی که شاعر در انتخاب الفاظ ومراعات تناسب های لفظی ومعنوی به‌کار می‌برد ضایع نمی‌ماند . شاعر یا نویسنده خوانندگان خود راکه از طبقات معینی بودند خوب می‌شناخت وخوب می‌دانست که از اوچه می‌خواهند . پس آثار خود رابروفق ذوق وسلیقه ومتناسب با وضع زندگانی این طبقات به‌وجود می‌آورد . رعایت‌این امر هم برای شاعر یا نویسنده‌کار دشواری نبود زیرا خود به‌طفیل همین طبقات زندگی می‌کرد. در واقع میان وضع معیشت و طرز تفکرنویسنده و خوانندهٔ آن روزگار اختلافی وجود نداشت .

شاعر و نویسنده در سایهٔ حمایت دربار، یا یکی از درباریان ، زیست می‌کرد . در مقابل تأمین معاش از اوچه می‌خواستند ؟ اثری که یا لذایذ آن زندگانی را وصف‌کند ویا به‌وجهی حس‌خود پرستی ایشان را خرسند سازد .

شاعر برای اجرای این وظیفه فرصت و فراغت‌کافی داشت . می‌توانست الفاظ ومعانی خود را خوب بسنجد وبیازماید وکلمات هر بیت ومصراعی را روزها بلکه هفته ها در ذهن بپروراند تا در ترکیب الفاظ وبیان معانی استادی زبردست شود وبه‌قول نظامی عروضی «درآمد وبیرون شد از مضایق و دقایق سخن » را خوب بداند .

کسب این مهارت البته در طی زمان میسر می‌شد . نظامی گنجوی چهل سالگی را حد بلوغ طبع می‌داند :

طبع که با عقل به‌دلالگی است
منتظر نقد چهل سالگـی است

صورتهائی که این شاعران برای بیان معانی خود ایجاد می کردند، یعنی تمثیل‌ها واستعارات‌وکنایات ، همه با زندگانی خود وخوانندگانشان متناسب بود . شاعر بهار را از پشت پنجرهٔ کاخ درباری تماشا می کرد ومی‌کوشید که آن منظرهٔ ساده وزنده را درنظر کاخ نشین تجمل پرست‌زیبا جلوه دهد . می گفت :

شاخ مرصع شد از جواهر الوان
شخ تل یاقوت شد زلالهٔ نعمان

این وضع اجتماعی که هم نویسنده وهم خواننده را شامل بود ، خود یك سلسله معانی ومضامینی ایجاد می کرد که شاعر بیان آنهارا به عهده داشت . « بی‌ثباتی دنیا » و« غنیمت بودن دم » بخصوص درمیان جلال زودگذر وناپایدار دربار امرای محلی که پیوسته دربیم گزند گردنکشان می‌زیستند خوب محسوس می‌شد . شاعر که به سبب انتساب به‌دربار یایکی‌از وابستگان آن ، خود نیز دراین احساسات شریك بود می‌بایست این معانی رایج ومعروف را به‌عباراتی هرچه آراسته‌تر بیان‌کند . البته برای تعهداین وظیفه فرصت‌کافی نیز داشت زیرا مشغلهٔ کسب معاش وقت وفکر اورا فرا-نمی گرفت . پس می‌توانست‌کار لطف تعبیر را بجائی برساندکه مانند حافظ بگوید :

« تکیه براختر شبگرد مکن‌کاین عیار
تـاج‌کاوس ربـود وکمر کیخسرو »

خوانندهٔ آن روزگار اجر شاعر را ضایع نمی‌کرد وبخوبی در می‌یافت که‌گوینده دراین بیان چه هنری‌بکار برده است ،آوردن صفت « شبگرد » برای « اختر » چه‌لطیف ومناسب است وایهامی‌که در لفظ شبگرد (عسس) هست باکلمهٔ «عیار» چه حسن تناسبی دارد . لطف‌تمثیل « عیاری‌که تاج وکمر می‌رباید » برای بیان تأثیر « اختر »که درسرنوشت بی‌ثبات بشر دخیل است و مراعات‌تناسب‌تاج‌باکمر وکاوس‌باکیخسرووااین

هر دو با آن دو ، وهم‌آهنگی دلپذیری که در مجموع اصوات این بیت وجوددارد همه را خوانندهٔ دقیق وبا ذوق آن روزکه برای توجه به‌این دقایق فراغت ومجال نیز داشت درمی‌یافت و از آنها لذت می‌برد . شاید در آن روزگار هم ، مانند زمان ما ، گاهی شبگردکار عیارمی کرده وادراك این کنایهٔ لطیف نیز برلذت خوانندگان می‌افزوده است .

شعر فارسی قدیم ، از مدیحه وغزل و موعظه ووصف ، همه در همین وضع اجتماعی به وجود آمد ومتناسب با احتیاجات خوانندگان‌زمان بود . تودهٔ‌مردم ، عوام ، با این ادبیات الفتی نداشتند . شاعر مانند درباری ایشان را پست می‌شمرد وهرگز آن‌قدر تنزل نمی‌کردکه حوائج ذوقی مردم ساده وروستائی را دریابد وبرای بهره بردن ایشان اثری به‌وجود بیاورد قاطبه مردم هم این بی اعتنائی شاعر را آسان تلافی می‌کردند ، به‌این طریق که‌شعر او را نمی‌خواندند و اگرهم‌می‌خواندند به‌آنهمه هنرکه‌دربیانش‌بود پی نمی‌بردند ۱ .

این‌گروه،شاعران محبوب خودراداشتندکه‌به زبان‌عامه‌وبه تناسب ذوق ساده وزندگانی بی پیرایهٔ ایشان شعر می‌سرودند و از سرسادگی وبی قیدی حتی نام شاعر راکه هیچگونه پاداش مادی هم از ایشان چشم‌نداشت به‌خاطر نمی‌سپردند . دو بیتی‌های منسوب به‌بابا طاهر وبندارrazی وشرفشاه گیلانی وامیرپازواری نمونه‌ای از ادبیات قاطبهٔ مردم است .

اکنون دیریست که وضع خواننده ونویسنده دیگرگون شده است . خوانندگان امروز دیگر آن‌گروه معدود دیوانی و درباری نیستند . «اهل سواد» بسیار فراوانتر شده‌اند . صنعت چاپ و انتشار مجله و روزنامه‌آثار ادبی را دردسترس همه قرار داده است . انبوه مردم با ادبیات سروکار

۱– شاهد این دعوی‌قول شمس‌قیس رازی‌است در المعجم که می نویسد: «کافهٔ اهل عراق را ازعالم و عامی و شریف ووضیع به‌انشاء و انشاد ابیات پهلوی مشعوف یافتم و به اصغاء واستماع ملحونات آن‌مولع دیدم، بل‌که‌هیچ لحن لطیف و تألیف شریف ، ازطرق اقوال‌عربی واغزال دری‌وترانهای‌معجز و دستان هاء مهیج ، اعطاف ایشان را چنان در نمی جنبانیدکه :

لحن او را من و بیت پهلوی — زخمهٔ رود و سماع خسروی »

پیدا کرده‌اند اما در میان این خوانندگان کثیر و خوانندگان قلیل روزگار گذشته فرق بسیارست. آگاهی خوانندهٔ امروز از فنون ادبی، واستعداد او برای ادراک آن لطائف شعری، بسیار تقلیل یافته است؛ زیرا از یک طرف دائرهٔ معلوماتی که برای فرد باسواد در جامعهٔ امروزی ضرورت دارد وسیع‌تر شده وذهن خواننده از مطالب سیاسی و اجتماعی واخبار روزنامه ومقدمات علوم جدید انباشته می‌شود واز طرف دیگر تکاپوی کسب معاش فراغتی برای او نگذاشته تا بتواند از ضروری به تفنن بپردازد. خوانندهٔ امروز شتابزده وتنگ حوصله است، زیرا در مدت کوتاهی که از مشغلهٔ تحصیل معاش فراغت می‌یابد می‌خواهد هم لذت ببرد وهم از امور مربوط به زندگانی خود آگاه شود. رادیو وسینما وگردشگاه وانواع تفریحات دیگر هم عده‌ای را در اوقات فراغت مشغول می‌کند ومجالی برای پرداختن به ادبیات والتذاذ از لطایف آن باقی نمی‌گذارد.

اما نویسنده، وضع او نیز با زمان قدیم بسیار متفاوتست. دربار یا درباری از او حمایت نمی‌کند واگر بکند نویسنده خود، اغلب به‌سبب پیدایش افکار جدید، این حمایت را نمی‌پذیرد. پس ناچارست که برای کسب معاش به‌شغلی مشغول شود. این شغل، چه خدمت در ادارات دولتی و بنگاههای تجارتی وچه روزنامه نویسی باشد، بافن او ارتباطی ندارد وبه‌او مجال نمی‌دهد که مانند شاعر ونویسندهٔ قدیم به‌تکمیل هنر خویش بپردازد. شمارهٔ خوانندگان هم در ایران هنوز آن‌قدر فراوان نیست تا درآمد نشر آثار ادبی، معاش شاعر ونویسنده راکفایت کند. پس ناچار هنرهای ادبی قدیم، که هم ابداع وهم ادراک آنها مستلزم فرصت ودقت بود، مانند قالی بافی و مینیاتور سازی رو به انحطاط می‌رود. فصاحت دیگر متاعی بی مشتری است.

از این مقدمات چنین نتیجه می‌گیریم که در وضع اجتماعی نویسنده وخواننده تغییراتی شگرف حاصل شده وادبیات قدیم خاصیت اصلی خود راکه ایجاد ارتباط میان این دو طرف بود از دست داده است.

ادبیات امروز باید در معانی وشیوهٔ بیان متناسب با اوضاع امروز

باشد . آیا چنین هست ؟

***

تابستان که به‌باغ و کوهپایه می‌روید بر تنهٔ درختان هیچ‌آن‌پوستهای خشك زنجره را به‌نظر آورده‌اید که از دور گمان می‌کنید همان حشره است اما چون نزدیك شدید می‌بینید پوستی خالی است وجانور ازآن میان‌پرواز کرده‌است ؟ من بسیاری از آثار منثور ومنظوم معاصر راکه می‌بینم صورت پوست زنجره در نظرم مجسم می‌شود . پوست خشك وخالی لفظ‌که معنی جان‌دار درمیان آن نیست .

ذوق عمومی خوانندهٔ امروز هنوز ثابت ومعین نیست زیـرا نویسندگانی نیامده‌اندکه ایشان را رهبری‌کنند وجمعیتی در پریشانیهای ذوقی افراد به وجود آورند . نویسندهٔامروز نیزخوانندهٔخودرانمی‌شناسد ونمی‌داندکه باید اورا شناخت . به‌این سبب وضع جامعهٔ امروز ، در ادبیات تأثیری‌که باید نکرده‌است .

آثاربزرگان قدیم‌که همه آنهارا ستوده‌اند و اغلب سزاوارستایش نیزهست در چشم ادیب‌که جزآنها به‌چیزی نظر نمی‌کند ابهت وجلالی دارد وهمین نکته اورا به‌تقلید وامی‌دارد . تقلید در لفظ ومعنی .

شاعر امروز ازآنچه‌گرد اوست ودراوست چشم فروبسته ، جهان‌را وخود را از دریچهٔ چشم شاعران قدیم می‌بیند . عاشق می‌شود ، وکیست‌که عاشق نشده باشد ، وعشق اوطبیعی ومتناسب با طرز فکر او وروابط اجتماعی امروزست . اما چون می‌خواهد ازعشق خود سخنی بگوید همهٔ این مقتضیات را به‌کناری می‌نهد وعشق عرفانی شاعر قدیم را با همان تعبیر وتمثیل وصوری‌که از او به‌عاریت‌گرفته بیان‌می‌کند .

معشوق او بهر صورت‌که باشد در شعر باکمند زلف وسروقد ونرگس چشم وتیغ ابرو وخال لب و غمزهٔ خونریز جلوه‌گری می‌کند این صورت معشوق ازلی و ابدی است که شاعر عارف قدیم نقش کرده و، گویا ازبرکت انفاس قدسی او ، راستی در شعر فارسی ابدی‌شده‌است .

در لفظ هم شاعر ونویسندهٔ امروز دچار همین بیچارگی است .

جمله ها و عبارتهای قدیم در ذهنش منقوش است . هنوز دست از دامان « خسروخوبان » و«سالار مهرویان» برنمی‌دارد ونمی‌کوشدکه باری «سالار» راکه منسوخ شده به سروان و سرگردبدل کندیاپس ازاین سالیان درازکه به شعر فارسی خدمت‌کرده ترفیع رتبه‌ای برای او قائل شود وسرتیپ وسرلشکرش بخواند ! هنوزترکیب جمله به‌شیوهٔ قدیم وبه‌کاربردن لغات متروك وحتی وجوه منسوخ صرف افعال در نظرش برهان فصاحت است . گمان می‌کندکه اگربجای «کلاه‌دارم» بگوید «مراکلاهست» وبجای « می‌رفت ومی‌گفت » بنویسد «همی رفت وهمی گفت » یا «رفتی و گفتی» هنری‌کرده و به‌اوج فصاحت نائل شده است . این استعمالات‌کهنه ومنسوخ را « شیوهٔ مترسلان » می‌خواند ومی‌کوشدکه از این « شیوهٔ پسندیده ! » پیروی کند .

می‌پرسیدکه پس از اینهمه عیبجوئی راه راست‌کدامست ؟ رشتهٔ این بحث درازست و باز مجال آن باقی است .

تیر ماه ۱۳۲۲

Title A first course in education

Author Reader, W. G.

Accession No. 7877

Call No. 370.2 R 257 F

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	25		
	27 [illegible] (1 [illegible])		[illegible]

P L 795

DATE LABEL

799 / 23 / 22/12/66	1/67		

Date..........

Call No..........

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

Title A first course in education

Author Reader, W. G.

Accession No. 7877

Call No. 370.2 R257F

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

بحث دربارهٔ شعر نو گفتگوئیست که در فارسی کم کم کهنه شده‌است. بیش از پنجاه سالست که نویسندگان ما ، هریك به‌طریقی ، لزوم تجددی را در شعر فارسی بیان کرده وشاعرانی ، به‌شیوه‌های مختلف ، در این راه قدمهائی برداشته‌اند . با اینهمه ، امروز اگر بخواهیم نمونه‌ای از شعر جدید فارسی که راستی نو باشد ونزد عموم یا خواص صورت قبول یافته باشد نشان بدهیم به‌زحمت دچار خواهیم شد . این دشواری شاید بیشتر نتیجهٔ آنست که تعریف « شعرنو » هنوز در ذهن ما روشن وصریح نیست

همهٔ کسانی که با شعر وشاعری سروکار دارند در این نکته متفقند که تقلید واستقبال از قدما وتکرار مضامینی که هر یك در فارسی هزاران بار مکرر شده ارزشی‌ندارد وباید درشاعری راههای تازه‌ای جست . اما اختلاف در فهم معنی «تازگی» است . چه چیزست که باید در شعر فارسی تغییر کند ونوشود ؟ وزن؟ قافیه ؟ قالب شعری ؟ یا موضوع ؟

بیشتر کسانی که طبعی روان ندارند ونمی‌توانند معانی خود را (اگر از این نوع چیزی داشته باشند) در قالب وزنی زیبا وروان بریزند طرفدار جدی تغییر اوزانند . اگر به‌کسی برنخورد باید بگوئیم که این شاعران انقلابی اغلب از ماهیت وزن خبری ندارند و چون بنای کارشان بر جهل است یا جمله هائی ناموزون می‌بافند وآنها را تابع وزن جدید می‌خوانند ، ویا از بن لزوم وزن را در شعر انکارمی‌کنند .

بازار این سخنوران سرکش و توسن رونقی ندارد زیرا عوام که بندهٔ عادتند از این توسنی ها می‌رمند وادبیان که خود را حافظ شرایع وسنن ادبی می‌دانند ایشان‌را تکفیر می‌کنند وصاحبدلانی که جوهر شعر را خریدارند در این پراکنده‌گوئیها جز رکاکت و ابتذال چیزی نمی‌یابند .

گروه دیگر ، بیمایه‌تر از دستهٔ اول وکم دل‌تر از ایشان ، وسیلهٔ خود نمائی را درکم وبیش وپس وپیش‌کردن قافیه‌ها می‌جویند وقالبهای تازه‌ای از قبیل ثلاثی‌وخماسی وغیره اختراع می‌کنند . این قالب‌ها هم چون میان تهی است مشتری ندارد .

اما مضمون تازه ، قرنهاست که شاعران این سر زمین درپی یافتن مضمون تازه هستند . در دیوان پیروان شیوهٔ معروف به هندی نمونه های بسیار از این کوشش دشوار اماکم بهادیده می‌شود . چندین سال پیش دریك روزنامهٔ ادبی هفتگی خواندم که شاعری خود را پهلوان این میدان دانسته واز قدرنشناسی جامعه شکایت‌کرده بود . این شاعر نمونه‌ای از اشعارنو خود را به‌روزنامه فرستاده بودکه به‌خاطر دارم ازآن جمله چند بیتی « در وصف گوش معشوق» سروده وخود بخواننده یادآوری‌کرده بودکه «این

مضمون را تاکنون کسی نگفته است».

من همان وقت فکر کردم اگر این‌شاعر کالبدشناسی می‌دانست‌چه مضمونهای تازه‌ای پیدا می‌کرد وچه شعرهای نوی می‌سرود ! مثلا دروصف استخوان ترقوه وعظم قص و قوزك پای معشوق و حجاب حاجز و از این قبیل اعضای داخلی وخارجی .

جستن موضوع تازه هم ما را به‌مقصود نمی‌رساند ؛ زیرا درزندگانی امروز نسبت به‌گذشته موضوع تازه اگر هم متعدد باشد بسیار نیست . فرض کنیم که چندین قطعه وقصیده ومسمط ورباعی دربارهٔ راه آهن وهواپیما وچراغ برق وآسمانخراش و بادزن ویخچال برقی و بمبهای خود رو جدید به‌صورت وصف ولغز ومعما ساختیم ودر مجموعه‌ای فراهم آوردیم . آیاچنین دیوانی احتیاجات شعری جامعهٔ امروزه راکفایت می کند؟

می‌پرسید که پس آنچه نو شدنی است چیست ؟ برای بیان این‌معنی نخست باید بدانیم که از شاعر چه می‌خواهیم . اگر در این نکته با من‌همرای باشیم زودتر می‌توانیم از گفتگوی خود نتیجه بگیریم . آنچه من از هنرمند توقع دارم آنست که مرادر ادراك مفهوم زندگی ، با همهٔ وسعت وعمق آن، یاری کند . همه زندگی می‌کنند اما از هزاران یکیست که می تواند مفهوم زندگی را دریابد ومیان این دسته نیز کمیابند کسانی که بتوانند این معنی را بیان کنند . دیگران چنان سرگرم مشغلهٔ معاشند که خود را هم نمی‌شناسند . این‌ماه پرشکوه باران جلال وجمال برسرهمه‌کس نثار نمی کند. برای آنکس که شبانگاه دکان خود را بسته به‌خانه می‌شتابد ودر راه سیاههٔ دخل وخرج روزانه را در ذهن می‌نویسد ، وآن‌کس که نیمه شب مست و فرسوده از مجلس رقص وقمار برمی‌گردد ، ماه پیه‌سوزی برسرراهی است . فقط در چشم آنکه می‌تواند دمی ذهن خود را از این‌مشغله های عادی روزانه بزداید و طبیعت را در عین پهناوری و بزرگی‌تماشاکندماه‌ماهست.

هزاران هزار ازمردمان با همهٔ پستیها و بزرگواریهای بشری در امواج پرغوغای زندگی دست وپامی‌زنند . زندگی را نمی‌بینند ونمی‌شناسند زیرا در آن مستغرقند . از این میان آن‌کس عظمت و وسعت حیات را

درمی‌یابد که می‌تواند در لحظات بسیار نادر ، خود را از این غوغا برکنار بگیرد واز بیرون برآن نظر کند . چنین کسی هنرمند است . هنرمند مأمور است که به‌ما مردم سرگشتهٔ گرفتار ، زندگی راکه خود جزئی از آن هستیم بشناساند . مانند نقاشی که چهرهٔ شمارا تصویر می کند وشما خود را در پرده‌ای که ساختهٔ اوست می‌بینید ومی‌شناسید . آنجا خطوطی درچهرهٔ خود می‌یابید که هرگز تا آنگاه ندیده بودید .

هنرمند این معنی راکه‌دریافته‌بایدبه‌طریقی به‌ذهن‌مامنتقل‌کند.وسیلهٔ این انتقال بیان است . نقاش با خط ورنگ ، موسیقی‌دان با اصوات وشاعر ونویسنده با الفاظ ، یعنی صوتهای معنی‌دار ، مقصود خود را بیان می کنند .

هنرمند رهبر ما به‌دنیای معانی است ، دنیائی که او خود یافته وما از آن بی‌خبر بوده‌ایم . اما رهبر باید خود را ازرموز راه آگاه نشان‌بدهد تا بتواند پیروان را دنبال خود بکشاند . باید پیروان به‌او ایمان داشته‌باشند وبرای آنکه چنین ایمانی درایشان ایجاد شود باید او را درکارخود زبردست و استاد بشناسند وگرنه از نیمه راه برمی‌گردند . زبردستی و ره‌شناسی هنرمند را از بیان اومی‌توان شناخت .

ازینروست که بیان همیشه تابع قیودی است . هنرمند باید بتواند بااین قیود روبرو شود وازاین نبردپیروز بیرون بیاید.هرشکستی‌دراینجا شکست قطعی است . راست‌است که معنی جوهر هنر است اما هنر صورتی است که معنی در آن جلوه می کند . این صورت اگر زشت ویا ناقص باشد جوهر زیبای معنی را چگونه جلوه خواهد داد.

از این گفتگو آشکار شدکه ، در هنر ، معنی وصورت هریک بجای خود مهم است . اکنون به‌مبحث شعر نو برمی‌گردیم ، شاعر کیست ؟ کسی که مفهومی تازه وخاص اززندگی دریافته وآنرا درقالب بیان می‌ریزد وبه‌ذهن دیگران انتقال می‌دهد . مفهومی تازه و خاص ، زیرا اگردیگری آن‌را یافته وبیان کرده باشد کوشش شاعر در اینکه دوباره آن‌را بیان‌کند باطل و بیهوده خواهد بود. راهی که همه می‌شناسند به رهبر محتاج نیست وچنین رهبری اجری نخواهد داشت .

پس شعر اگر دارای معنی تازهٔ خاصی نیست علت وجود خود را دربرندارد و به قول نظامی عروضی پیش از خداوند خود می‌میرد . اما این معنی تازه را از کجا باید جست ؟ برای کسی که شاعر است این جستجو دشوار نیست . زندگی ، که سر چشمهٔ معانی هنری است ، به‌شمارهٔ افراد انسان گوناگون ورنگارنگ است . چشم هر هنرمندی روزنی است که ازعالم درون او بسوی طبیعت گشوده است . پس دریك منظره هر چشم بینائی جلوهٔ دیگر می‌بیند زیرا از نظر گاهی‌دیگر بدان می‌نگرد. کسانی که‌هنرمند نیستند ناچارندکه از روزن چشم هنرمندان زندگی را تماشاکنند .

شما اگر جهان را چنان می بینید و درمی‌یابیدکه شاعری دیگر بیان‌کرده است همان بهترکه وقت خود وما را ضایع نکنید ؛ زیرا از همین جا پیداست‌که شاعر نیستید .

پس از نظر معنی آنچه نو نیست شعر نیست . اما در صورت ، که شامل وزن وقافیه وساختمان شعری است ، تازگی شرط نیست بلکه تناسب آن بامعنی شرط است . شعر خوب شعری است که حاوی معنی تازهٔ زیبائی باشد واین معنی‌درمناسب‌ترین وزیباترین قالب بیان ریخته شده باشد . همینکه معنی به‌قالبی درآمد طبعاً تابع قیودی است . شرط اصلی دراین قیود آنست‌که قواعد وحدود آنها برای شنونده قابل ادراك باشد . اگر کسی شعری بی وزن بگوید و معنی مقصود را آنچنانکه باید زیبا و دلکش وتمام جلوه بدهد به‌گمان من بر کار او ایرادی نمی‌توان‌کرد . اما اگر دعوی‌کند که وزنی خاص در اشعار خود رعایت‌کرده‌که دیگران در نمی‌یابند به‌او جز نادانی نسبتی نمی‌توان داد . چرا قافیه همیشه درجای معینی از شعرمی‌آید ؟ زیرا ذهن شنونده عادت داردکه همیشه درآنجا هماهنگی خاصی رادریابد. اگر شاعری‌گاهی دراول وگاه دروسط شعرالفاظ هماهنگی بیاوردنمی‌تواند دعوی‌کندکه شعرش دارای قافیه است .

از این گفتگو می‌توان چنین نتیجه‌گرفت‌که آزادی بیان ، درشعر ، آزادی در انتخاب قیودست نه در ترك قید . هرشاعری‌می‌تواندقیودبیان‌را به‌طریقی اختیارکندکه برای بیان معنی خاصی‌که اندیشیده ویافته است متناسب تر باشد .

به‌این طریق ، شعر در قالب وصورت نیز گوناگون ورنگارنگ خواهد شد، وشعر خوب ، از معنی گذشته ، آنست که این نکته‌در آن به کمال مرعی شده باشد .

با منظور داشتن این نکات می‌توان به‌شعر فارسی ، در صورت ومعنی ، تنوع وتجددی بخشید . اما نکته‌ای که باید بیاد داشت اینست که قالبهای‌شعری بتدریج و بر اثر کوشش‌افراد ونسلها صیقل می‌یابند ودرست وکامل می‌شوند . پس ، در قالب‌های نو ، از ناپختگی وناهمواریهائی که گاهگاه ممکن است ظاهر شود هراسان نباید شد و لغزشهای کوچک را بزرگ نباید شمرد . برای هر کسی که به راه تازه‌ای می‌رود خطر گمراهی هست. فقط آنانکه به‌جای خود ایستاده‌اند هرگز گمراه نمی‌شوند . . .

تیر ماه ۱۳۲۳

جوانه های شعر نو

331.899
Sh 23I
Acc=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

K UNIVERSITY

ارتباط فرهنگی ما با کشور های دیگر جهان ، و آشنائی با اسلوبهای گوناگون بیان و طرز تفکر ملت های دیگر، خواه ناخواه در ادبیات فارسی تحولی ایجاد خواهد کرد . هرچه ادیبان در حفظ آداب کهن بکوشند از پیدایش شیوه های نو جلوگیری نمی توانند کرد و این خود موجب خوشوقتی است .

هرقدر ملتی از ذوق و قریحه و دانش بهره‌مند باشد همین که در به‌روی خود بست و رشتهٔ ارتباط با دیگران را برید اندك اندك شرارهٔ ذوقش

فرومی‌نشیند و تقلید وتکرارکه نشانهٔ انحطاط‌ذوقی است نزد هنرمندانش رواج می‌گیرد .

روزنه‌ای باید باز شود ، نسیمی بوزد ، تا هوای مانده ومحبوس گلخانه تازه‌گردد وگلهای نیم پژمرده عطر افشان شوند .

در بیشترکشور های جهان چنین وضعی روی داده تاجنبشی و پیشرفتی درهنر حاصل شده است . انقلاب رمانتیسم درفرانسه تاحدی نتیجهٔ‌آشنائی شاعران ونویسندگان آن کشور باآثار گویندگان بزرگ آلمان وانگلستان بود وپیشروان این شیوه ، درجستجوی سرچشمه های تازهٔ ذوق وزیبائی ،گاهی به مشرق نیز چشم می‌انداختند .

کشور روسیه تا قرن هیجدهم ادبیاتی‌که شایستهٔ ذکرباشد نداشت ترجمه واقتباس آثار نویسندگان بزرگ فرانسه وآلمان وانگلستان زمینهٔ ایجاد ادبیات درخشانی را در آن سرزمین فراهم ساخت وناگهان ذوق وهنر درآن کشور برقی زد وگروهی شاعر ونویسنده پیداشدندکه شهرت جهانی وجاودانی یافتند وادبیات لطیف وزیبای روسی را بنیان نهادند .

در ایران ما وضع درست چنین نیست . ادبیات قدیم ما عظیم و درخشانست . این کشورکهن‌سال سخنوران بزرگی دردامان خود پرورده‌که هنوز چشم جهانی به‌ایشان نگران است . با این حال روزگاریست‌که رکود وجمودی براندیشهٔ هنرمندان‌مامستولی شده است . آب‌زلال وصافی‌ذوق در این آبگیر بسیار مانده است . به این سبب از دیر باز فرزندان ایران نمونهٔ بدیع وتازه‌ای از ذوق وهنر خویش به‌بازار جهان نبرده‌اند .

تا چند سال پیش انجمن های ادبی ،که‌گاهی از روی اغراض سیاسی تشکیل می‌شد وگاه میدان خود نمائی‌کهنه ادیبان بود ،کاری جز این نمی‌کردند که‌غزلی از خواجه یا شیخ وقصیده‌ای از عنصری یاخاقانی را طرح‌کنند و پیر وجوان را به استقبال یعنی تقلید وزن وقافیه ، یا تضمین ، یعنی بستن چند مصراع هم قافیه واغلب بی معنی به دنبال هر شعر ، وادارند .

معانی ومضامین اینگونه اشعار هیچگاه ازحدودکلیات مبتذلی

مانند عشق وهجر ووصل وشکایت از روزگار غدار و گاهی افکار عرفانی تقلیدی تجاوز نمی‌کرد. نادر بود اگر شاعری مفهومی تازه از زندگی درمی‌یافت ونکته‌ای بدیع از زیبائی کشف می‌کرد وباید گفت که اینگونه قطعات رونقی نیز نمی‌گرفت ونزد ادیبان مورد قبولی نمی‌یافت.

اکنون چند سالیست که وضع دیگرگون شده است. ترجمهٔ آثار شاعران ونویسندگان اروپائی، اگر چه هنوز چنانکه باید برطبق اصول منظمی انجام نگرفته، در ذهن جوانان صاحبذوق ایرانی تأثیری عظیم کرده واین تأثیر، خاصه در سالهای اخیر، بیشتر محسوس است.

مبتدیان شاعری اکنون دیگر در پی آن نیستند که غزلی را استقبال یا تضمین کنند؛ بلکه به فکر آن افتاده‌اند که مطلبی بجویند و شیوهٔ نوی ابداع کنند. این قصد گاهی موجب می‌شود که حدود وزن وقافیه را بشکنند واز قیود فصاحت بگریزند وغرابت را در لفظ ومعنی جستجو کنند. اینگونه کوشش‌ها هرقدر کودکانه وبی ارزش باشد نشانهٔ آنست که حرکتی در اذهان پدید آمده واز تکرار وتقلید ملالی حاصل شده است.

دستهٔ دیگر از جوانان نمونه های تازه‌ای راکه برادران بزرگتر ایشان ابداع کرده‌اند سرمشق قرار می‌دهند وبه پیروی ایشان قالب های نوشعر را به‌کار می برند یا خود در صورت ومعنی شعر طریق تازه‌ای ابداع می‌کنند.

از مطالعهٔ این نمونه‌ها می‌توان دریافت که در شعر فارسی تحولی در شرف وقوع است وازجملهٔ آثار این تحول آنکه دامنهٔ معانی شاعرانه وسعت یافته است. در غزل قدیم دستهٔ معدودی از امور را زیبا وشاعرانه می‌پنداشتند، به طریقی که می‌توان فهرستی ازآنها ترتیب داد واین فهرست چندان دراز نخواهد شد: شمع وپروانه، وگل وبلبل، ومی وجام، وسروو‌صنوبر، وماه وخورشید، وآب روان وگذر عمر، وبد عهدی ایام وناپایداری دولت، وسوز هجر وشوق وصل وجور رقیب...

هر یك از این اشیاء وامور وحالات نفسانی نمونهٔ کلی وفرد کامل یك دسته از جزئیات ودقایق شمرده می‌شد وچون بنای هنر برتوجه به موارد

خاص و نکات جزئی نبود شاعر و نویسنده به همین نمونه‌ها و مظاهر اکتفا می‌کردند وتجاوز ازاین حدود را لازم نمی‌دیدند .

وقتی که ازخصائص ودقایق امورچشم بپوشیم طبعاً کلیاتی به دست می‌آید که تنوع آنها بسیارکم است . عشق همه جا وهمیشه عشق است . آنچه عشقی را از عشق دیگر ممتاز می سازد ورنگی خاص وتازه به آن می بخشد مورد مخصوص وحالات روحی وصفات وروابط اجتماعی واوضاع واحوال خاص عاشق ومعشوق می‌باشد . زیبائی طبیعت را نیز اگرکلی بگیریم چندان تنوعی در آن نخواهیم دید : بهار وتابستان وخزان وزمستان چهار فصل بیشتر نیست واوصاف کلی هر یك معدود ومعین است . اما اگر قیود زمان ومکان را نیز بر هر یك بیفزائید واز دریچهٔ چشم خود ، چشم سر وچشم دل ، بر طبیعت نظر کنید اوصافی خواهید داشت که جز شما ، آنهم در همان آن نه در زمان دیگر ،کسی بر آنها دست نخواهد یافت .

پس کسی که می‌خواهد شعر تازه‌ای بسراید نخست باید حالات ومعانی تازه‌ای بجوید وبیابد وگنج این معانی جز در درون او وپیرامون اونیست . . .

خرداد ۱۳۲۵

بیان

331.899
Sh 23J
Acc=10171

SHARP, J. G.
Industrial Concilation and Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171
SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

سخندانی گفته است : « چه بسیار شاعران بزرگ در خاك خفته‌اند که‌هرگز شعری نسرودند ! » .

در این گفته به ظاهر تناقضی هست ، زیرا که عادة به‌کسی که شعری نسروده باشد شاعر نمی‌گویند . اماگوینده غرضی دیگر داشته است . او هرکسی راکه صاحب طبع لطیف وذوق زیباپرست ولطیفه جوی است شاعر شمرده اگر چه نخواسته یا نتوانسته باشدکه این معانی را به دیگران نیز القاکند . من نیز با او همعقیده‌ام . بسیارکسان راکه به شاعری مشهورند

شاعر نمی دانم ودیده‌ام کسانی راکه شعری نسروده بودند وشاعر واقعی بودند . اما این سلیقهٔ شخصی است وبرآن حکم نمی توان کرد . نزد عموم ، شاعر کسی است که شعری سروده باشد و آن‌صفات و خصال‌راکه به سلیقهٔ من وآن سخندان ، صفات شاعریست از روی آثارش می‌شناسند .

ازینجا می توان دریافت که هرگونه آثار هنری ، واز آن میان ادبیات ، دومرحله دارد : یکی ابداع معانی ودیگر بیان آنها .

هیچ شك نیست که معنی اصل است وبی آن بیان موردی ندارد . اما تنها به‌وسیلهٔ بیان است که از معانی حاصل در ذهن نویسنده خبری می‌یابیم واگر هزاران معنی لطیف ودقیق در ذهن کسی باشد تا بیان نشده در حکم معدوم است . عالم نفسانی هر فرد انسان قلعهٔ مستحکمی است که دیگری را هرگز در آن راه نیست .کسانی که بیرون این قلعه‌اند از آنچه در آنجا می‌گذرد خبری ندارند مگر از روی اشاره ها وعلامت‌هائی که ساکن قلعه به‌ایشان می‌دهد . این اشاره‌ها و نشانه‌ها در ادبیات صوتهای ملفوظی است که چون به حسب قرار داد معهود میان گوینده وشنونده ادا شود در ذهن این ، معانیی نظیر آنچه در ذهن آن یك بوده است به وجود می‌آورد .

پس آنچه ادبیات خوانده می شود عبارتست از مجموع اصوات ملفوظ ، یا صورت مکتوب آنها ،که معانی موجود در ذهن‌گوینده یا نویسنده را به ذهن دیگران انتقال می دهد . این علامات هرچه درست‌تر انتخاب شود و بیشتر در مورد ومحل خود به‌کار برود منظوری راکه در وضع آنها بوده بهتر انجام خواهد داد ومورد بحث همهٔ فنون ادبی در همهٔ زبانها همین نکته است .

نقاشی فرانسوی (Degas نام) که‌گاهی به تفنن شعری می‌سرود روزی از دشواری‌کار نزد شاعری سخندان واستاد (Mallarmé) شکایت می‌کرد ومی‌گفت : « با اینحال چه بسا معانی زیباکه در سردارم ! » شاعر گفت : « عزیز من ، شعر را با الفاظ می‌سازند نه با معانی » .

این ایراد بجاست . هرچند چنانکه‌گفتیم معنی اصل است ، شعر

جز مجموعه‌ای ازالفاظ نیست وشاعر استادترکسی است‌که‌کیفیت ترکیب این الفاظ را به طریقی‌که معنی مقصود از آن حاصل شود بهتر می داند .

از این مقدمات چنین نتیجه می‌گیریم‌که بیان را سرسری نباید گرفت وآنرا، چنانکه میان نو رسیدگان ادبیات امروز ما معمولست ، خوار وکم‌بها نباید شمرد . هیچ‌سازنده‌ای از شناختن مواد و مصالح کار خود ، وکیفیت ترکیب واستعمال آنها بی نیاز نیست . بنائی‌که آجر سفید وقرمز و ابلق را از هم نشناسد وچگونگی به‌کار بردن‌گچ وآهك وساختن ساروج را نداند هرگز دیواری راست وماندنی برپا نمی تواندکرد . شاعری ونویسندگی‌کم از بنائی نیست . پس چگونه می خواهیدکه نویسنده ، بی‌آشنائی تام بالغات زبان خود ومهارت در اسلوب تألیف‌کلمات، بتواند کارش را خوب انجام بدهد ؟

ممکن است در پاسخ ما بگویندکه این یادآوری وتأکید بیهوده وبی‌جاست ؟ هرکسی‌که لال وکر نیست زبان خود را خوب‌می‌داند زیرا که به آن سخن می‌گوید و دیگر به‌آموختن احتیاج ندارد . ادیبانند که در اهمیت این نکته مبالغه می‌کنند تا بازار خود را رونق ببخشند .

این‌گفتهٔ کسانیست‌که سخن شناس نیستند وخطا همین جاست . زبانی‌که در محاوره برای رفع احتیاجات زندگی روزانه به‌کار می رود با زبان شاعر ونویسنده تفاوتی عظیم وفاحش دارد . نخستین نکتهٔ این تفاوت در شمارهٔ‌کلمات وتعبیرات است . به طوری‌که اهل فن در زبانهای دیگر به دقت شمرده‌اند در زندگی عادی برای همهٔ معانی‌که در امور معاش مورد حاجت است بیش ازپانصد لغت لازم نیست . اما شاعران ونویسندگانی هستندکه برای ایجاد آثار خود بسیار بیش از این لغت می خواهند . فردوسی در شاهنامه نزدیك به نه هزار لغت نامکرر به‌کار برده است . تفاوت‌میان دوعدد پانصد ونه‌هزارقابل توجه است . پانصد لغت را نویسنده ، مانند هر پیشه‌ور وکارگری، به‌طور عادی می‌دانسته اما باقی را البته آموخته است .

نکتهٔ دیگر مربوط به انواع تعبیرست . وجوه تعبیر در محاورهٔ

عادی معدودست زیراکه گوینده اغلب مجال آنرا ندارد تا در وجوه مختلفی که برای تعبیر از یك معنی هست تأمل کند و بهترین آنهارا برگزیند ؛ ومعانی ساده‌ای که در زندگی روزانه مورد احتیاج است اغلب در خور چنین دقت وتأملی نیز نیست . اما نویسنده این مجال را داردکه کلام خود را بسنجد وآنرا به صورتی اداکندکه حاکی از تمام معنی مقصود او با همهٔ دقایق و لطایف آن باشد وباید گفت که هرچه اندیشه لطیف‌تر و دقیق‌تر باشد به دقت بیشتری در بیان نیز احتیاج دارد .

اکنون این نکته را نیز باید به یادآوردکه لذت ادراك هنر لذت اعجاب واستحسان است چرا اغلب اتفاق می‌افتدکه معنی ساده‌ای ، چون به قلم شاعر ونویسنده‌ای بزرگ جاری شد ، از شنیدن آن لذتی درمی‌یابیم واغلب شعر یا عبارت او را به‌یاد می سپاریم ونقل می کنیم ؟ علت آنست که او همان معنی را به بهترین وزیباترین وجه بیان‌کرده وما از زبردستی او در یافتن آن تعبیر وساختن آن عبارت به شگفت می‌آئیم. در اینجالذت ما لذت شگفتی وتحسین است .

در این گفتگو روی سخن با جوانان صاحب قریحه‌ایست که دراین وسستی، اگرچه بسیار کوچك‌باشد ، مخل‌کمال است و به‌این سبب‌هادم لذت ما خواهد بود . از اینجاست‌که در فنون هنر ، واز آن جمله در ادبیات ، هیچ لغزشی بخشایش پذیر نیست .

در این گفتگو روی سخن با جوانان صاحب قریحه‌ایست که دراین سالهای اخیر پا به عرصهٔ شاعری ونویسندگی گذاشته واغلب ایشان هنرمندی خود راآشکارکرده‌اند وپیك ادبیات درخشان آیندهٔ ما بشمار می‌روند . همه چیز در آثار ایشان امید بخش است ، از ایمان به هنر وکوشش در طلب‌کمال تا قابلیت ابداع وابتکار . اما یك چیز در این آثار یأس‌آورست وآن بی مبالاتی در بیان وخوارشمردن آنست . دلبستگی ما به هنر ایشان ما را وادارمی‌کندکه اهمیت این نکته ولزوم توجه‌به‌آنرا به یادشان‌بیاوریم.

کسانی‌که در ادبیات جهان نام جاودان دارند جویندگان معانی بدیع نیستند بلکه‌گویندگانی هستندکه معانی بدیع را در بهترین ومناسبترین

قالب الفاظ ریخته‌اند . شما گمان می‌کنید که حافظ ، سخن سرای نامی ما ، از آن رو چنین شهرت ورواج یافته‌کـه معانی تازه‌ای جسته وپیش از او دیگری آن معانی را نیافته بوده است . این نکته درست نیست . اگر اهل تتبع باشید ودیوان شاعران متعددی راکه پیش از حافظ ودر زمان او زیسته‌اند وبسیاری از ایشان امروز یکسره گمنامند بیابید ودرآنها تأمل کنید درمی یابیدکه این معانی دلکش ولطیف ،که غزلهای زیبای شاعر بزرگ ما در بردارد ، اغلب در اشعار دیگران نیز بوده است. می پرسید پس چرا ایشان همه‌گمنام ماندند واین یك چنین نام بلند یافت . زیرا که حافظ همان معانی را به بهترین وجهی اداکرد ، زیراکه درگفتهٔ حافظ کمالی بودکه موجب بقای آن‌گشت . زادگان طبع دیگران ناقص بودند وبه این سبب عمرشان‌کوتاه شد .

مبتکرانی‌که دربندبیان نبوده‌اند درهمهٔ‌کشورها این‌کیفر رایافته‌اند که‌گوینده‌ای دیگر ،که دربیان نیز استاد بوده ، معانی ومضامین ایشان را گرفته وبه‌وجهی نیکوتر جلوه داده وبه همین حق آنها را خاص خود گردانیده است .

اصول وقواعد بیان را از بزرگان اهل زبان باید آموخت وبه‌تأمل و توجه در آثار ایشان نظر باید کرد تا دقایقی که‌ایشان‌یافته‌اند در ذهن مرتسم شود وبه‌تکرار وتمرین تسلطی در تعبیر حاصل‌گردد . غرض ، البته ، این نیست‌که تعبیرات ایشان را جاودانه تکرارکنیم یا برآنها چیزی نیفزائیم . اما یافتن تعبیر درست وزیبای تازه مستلزم اطلاع تام وکامل از اصول وطرق تعبیرات دیگرانست . بی آگاهی از آنچه دیگران کرده‌اند هیچ‌کار تازه‌ای نمی‌توان‌کرد ودرهیچ علم وفنی به‌کمال نمی‌توان رسید. یك معنی را به حسب اغراض‌خاصی‌که در اظهار آن‌باشد شاید به ده وجه می‌توان بیان‌کرد . هریك از این وجوه راگوینده‌ای در مورد احتیاج خاص خود یافته وثبت‌کرده است . شما وجه یازدهم‌را نخواهیدیافت مگر پس ازآنکه ده وجه سابق را با موارد خاص هر یك بدانید ، وآنگاه برای مورد تازه‌ای‌که خود با آن روبرو شده‌اید وجهی دیگر از روی‌همان

قواعد جستجو کنید .

همین نکته در بارهٔ قالب بیان ،که بیشتر در شعر مورد رعایت است ووزن وقافیه وساختمان قطعات ونکات دیگری از این قبیل را در بردارد، نیز صدق می‌کند. شما باید از رموز وزن وفایده و تأثیر قوافی در ذهن شنونده ومورد استعمال انواع شعر ، خوب آگاه باشید تا بتوانید ، اگر هیچیك از اوزان و انواع شعر ، برای افادهٔمقصودشما کافی نبودوزنی تازه بیابید یا قالب نوی برای معانی بدیع خود جستجو کنید .

در هرحال توجه به این نکته برای هرهنرمندی ضرورت تام دارد که او نخستین کسی نیست که در آن رشته از هنرنمونه‌ای به وجودمی‌آورد. میراثی که در انواع هنر ازگذشتگان به ما رسیده نتیجهٔکوششهای نفوس بی شماری است که طی قرنهای دراز ذوق و فکر و قریحهٔ خویش را در هریك از این فنون به‌کار برده‌اند وهریك از ایشان به نسبت میزان لیاقت خود برآنچه دیگران ساخته بوده‌اند چیزی افزوده است . من نمی‌گویم که شما راه تازه‌ای نجوئید یا براین میراث‌گرانبها چیزی نیفزائید . این وظیفهٔ شماست وبی اجرای آن‌قدری نخواهید داشت . اما برشماست که نخست از رموزکارخویش به دقت آگاه شوید وثمرهٔکوشش دیگران را بشناسید وحاصل تجربیات ایشان راکسب‌کنید واگر جز این‌کنید نه همان کوشش ، بلکه ذوق وقریحهٔ خود را به هدر داده‌اید .

آبان ۱۳۲۵

آزادی ہُنر

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

از شیوه‌های ادبی کهنه و نو سخن در میان بود. مدافع اسلوب کهن برخاست و از شیوهٔ معمول خود دفاع کرد وطرفداران تجدد را متهم ساخت که می‌خواهند آزادی را ازگویندگان سلب کنند وهمه‌را به پیروی از بدعتهائی که در نظر او ناپسند ونادرست می‌نمود وادارند.

در چشم او تجدد جز هوس بیحاصلی نبود. می‌گفت:

این همان چشمهٔ خورشید جهان‌افروزست

که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود.

همین آفتاب که امروز از پنجرهٔ من وشما می‌تابد روزگاری بر روزن سرای سعدی تافته ودل آن سخندان بزرگوار را ، همچون دل من وشما ، به وجد آورده است . پس عجبی نیست اگر میان سخنان سعدی وشاعران امروز مشابهتی باشد . زیراکه علت واحدست و از علت واحد نتایج یکسان به‌دست می‌آید .

راست می‌گفت . در این ادوار تاریخی که با همهٔ درازی پیش عمر جهان کوتاهست مؤثرات چندان تغییری نیافته است . آن شاعر هزار سال پیش و پیشتر را هم شوق وصلی ورنج حرمانی برانگیخته تاسوز وساز دل را به زبانی دل‌انگیز بیان کند . او هم ازرنگ وبوی گلی لذت برده است ، چنانکه ما می‌بریم ، وشعر ما هر دو اغلب بیان چنین لذتی است .

اما آن مدافع شیوهٔ کهن یك نکته را فراموش‌کرده بود و آن اینست که گویندهٔ امروزی باگویندهٔ هزار سال پیش یکی نیست وگذشته از اختصاصات فردی فاصلهٔ هزار ساله‌ای درمیان ایشانست . آفتاب همانست ، اما آفتاب که شاعر نیست . شاعر مردیست که این آفتاب براو می‌تابد واین مرد همان نیست . پس چرا ازو می‌خواهید که آفتاب را درست به همان چشم ببیند که دیگری هزار سال پیش دیده است ؟

شاید فهم این معنی دشوار باشد . اما دشواری صفت‌خاص‌هرمعنی تازه‌ایست . ما با چیزها وامور فراوانی در زندگی سروکار داریم . اما آنچه از این میان زیبا شمرده می‌شود و موضوع آثار هنری قرار می‌گیرد بسیار معدودست . امور دیگر در ترازوی هنر وزنی ندارد و به‌کار هنرمند نمی‌آید .

جای آنست که بپرسیم چه چیز بعضی از امور را در چشم عموم از آن دیگرها زیباتر کرده است . شاید جواب شما این باشد که صفت زیبائی در بعضی چیزها هست و در بعضی دیگر نیست ، وهنرمند طبعاً اموروا‌شیاء زیبا را موضوع کار خود قرار می‌دهد .

این جواب در نظر اول درست می‌نماید ، اما درست نیست زیرا در مطالعهٔ تاریخ هنر می‌بینیم که در هر زمان هنرمندی زیبائی تازه‌ای

یافته که پیش از او کسی آن را زیبا نمی‌شناخته است .
پس زیبائی صفتی است که ما به حسب ادراك خود به امور و اشیاء می بخشیم وتشخیص زیبائی کار همه کس نیست بلکه معدودی از برگزیدگان می توانند دقایق و رموزی را در محسوسات بیابند که از ادراك آنها لذتی خاص حاصل می‌شود و آن لذت ادراك زیبائی است . اینانند که آن رموز ودقایق را به دیگران نیز می‌آموزند وچشم ایشان را بر زیبائیها ی تازه‌ای بازمی کنند .
هریك از اموری که اکنون نزد عامه زیبا شمرده می شود یافتهٔ ذهن هنرمندی است . مأموریت اصلی هنرمندان اینست که زیبائیهای ناشناس جهان را بجویند وبه دیگران بشناسانند . صائب این نکته را خوب دریافته است :

دامن هر گل مگیر و گرد هر خاری مگرد
طالب حسن غریب ومعنی بیگانه باش

بسیارند اموری که روزی ناگهان هنرمندی پرده از زیبائی آنها برگرفته است و از آن پس ، به خلاف پیش ، همه آنها را زیبا دیده‌اند . زیبائی دریا یکی دو قرن بیشتر نیست که کشف شده است . پیش از آن همه در دریا منافع می‌دیدند ، از موجش بیم داشتند ، چشم آزمند در پی درو مرجانش بود ، اما کسی نمی‌دانست که دریا زیبا هم هست . هنرمندانی این راز راکشف کردند وازآنگاه چه پرده های دلاویز که نقاشان از مناظر گوناگون دریا نساخته‌اند وچه شعرهای دلکش که سخنوران جهان دروصف زیبائیش نسروده‌اند .

اکنون به موضوع بحث خود باز می گردیم . سخنوری در روزگاری از تماشای قامت سروی به وجد آمده ومیان اندام این درخت موزون و متناسب ، وقد و بالای دلدارش مشابهتی یافته واین معنی را در عبارتی زیبا و خوش آهنگ بیان کرده است . ازآن پس همه در سرو جمالی دیده‌اند واین درخت به زیبائی معروف شده است . اکنون که شما این معنی را تکرار می کنید نمی توانید مدعی شوید که کارتان باکار آن سخنور قدیم برابرست وبهانه بیاورید که این همان سروست وما هردو یکسان آن را

زیبا دیده‌ایم . تفاوتی که در این میانست بی‌شباهت نیست به‌تفاوتی که‌میان کاشف نخستین امریکا ومسافرامروزی‌آن‌سرزمین وجوددارد ؛ اگرچه‌هردو به امریکا رفته‌اند .

اماکشف زیبائی تازه همتی می‌خواهد . هنرمند در پی کشف این گوهر ارزنده ، نه همان باید عالم محسوس را اززیر تا بالا بکاود بلکه، لازمست این جستجو را در عالم درون ، درقعر نفسانیات خویش نیز دنبال کند . وهر جوینده‌ای ، در هرجستجو ،کامیاب نیست .

البته آسانتر اینست‌که به همان یافته های دیگران دل خوش کنیم و گوهرهائی راکه از گوهرفروشان دیگر به عاریت یا به سرقت برده‌ایم بر طبق خویش بگذاریم وبه چشم خریداران بکشیم واگر کسی پرسید : «توخود چه‌کرده‌ای ؟کدام‌گوشهٔ زندگی راکاویده‌ای ؟ چه‌یافته‌ای وچه ارمغان آورده‌ای ؟ » فریاد برآوریم‌که تو آزادی هنر را منکری ومی‌خواهی ذوق وقریحهٔ ما را محدودکنی واز پیروی شیوه‌ای‌که دوست داریم بازداری .

این آزادی هنرکه سنگ آن را به سینه می‌زنیم آزادی تنبلی است . راستی آزادی هم بهانهٔ چه اغراض مختلفی قرار می‌گیرد !

اما آزادی هنر درست عکس این معنی است . هنرمندی می‌تواند دعوی آزادی‌کندکه ذوق وسلیقه وفکرش اسیر دیگری نیست . مقلد چگونه‌آزادست ؟ آن‌کس‌که دست وپای ذوق وفکرش چنان در قیدست که‌امکان رهائی از بند آن رانیز منکر می‌شود دم از آزادی چرا می‌زند؟ می‌خواهد آزاد باشدکه اسیر بماند ، آزاد باشدکه زنجیر قیود بیهوده را هرگز پاره نکند . شاید این هم نوع جدیدی ازآزادی باشد . اما چراکسانی راکه می‌کوشند تا راه تازه‌ای بجویند و درسرزمینی‌که لگدکوب دیگران نشده قدمی بردارند مخالف آزادی می‌شمارد .

به‌گمان من ، درهنر نیز مانند اجتماع ، آزادی‌کوشش می‌خواهد، وباید جویای آزادی بتواند به خود قائم‌باشد.آنچه راکه آسانست برنگزیند بلکه به سراغ دشواریها برود ، دشواریهائی‌که خواهنده و جویندهٔ بسیار

ندارند .

هنرمند آزاد کسی است که ، با اعتماد به خویش ، می‌تواند ذهن خود را از آنچه دیگران به او بخشیده‌اند بزداید؛ گمان کند که پیش از او کسی به وصف این دنیای پهناور نپرداخته است و او نخستین‌بار مأمورست که جهان را بشناساند . اگر هنرمندی از این راه‌رفت و ارمغانی باز آورد، ره‌آوردش تازه ونو وگرانبها خواهد بود .

دیگران دکان هنر باز کرده‌اند . کسادی بازارشان ازآن روست که خریداران ، مال دزدی رامی‌شناسند ؛ و برای این دکانداران بیمایه همین‌کیفر بس است .

مهر ۱۳۲۵

P L795

DATE LABEL

799 23 22/12/66	1/67		

Date............ ....

Call No..........

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

K UNIVE ITY
Accession No.....71291

فردوسی

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

799
22/12

چنین بخواندم دی در یکی کهن دفتر
که چرخ دشمن دانائیست و خصم هنر
سیاه روزتر آن کش خرد بود افزون
سپید بخت‌تر آن‌کش هنر بـود کمتر

به نزد رای من این نکته نادرست آمد
کرا خرد بود اینش کجا شود باور
چنین گزاف سخن آن سیاه دل گوید
که هست نخل وجود وی از هنربی‌بر
بهانه آرد تا عیب خود فرو پوشد
چو خویشتن را درمانده بیند و مضطر
اگرکمال به مال است این تواند بود
بساکه دست هنرور تهی بود از زر
وگر به مال نباشد چه نعمت اندر دهر
بزرگتر ز خرد هست و خوبتر ز هنر
سپهر کیست‌که باشد عدوی دانشمند
ستاره چیست که گردد رقیب دانشور
بر آنکه باطل سحر هنر به‌کف دارد
چگونه کار کند سحر چرخ افسونگر
گر استوار نداری حدیث من، سهلست
به کارنامهٔ استاد طوس ژرف نگر
بزرگوار حکیم سترگ فردوسی
که مام ایران چون او دگر نزاد پسر
دلیر و راد و سخن پرور وگشاده زبان
ز مهر ایران شوری عظیمش اندر سر

روان ایران آنگه که او زمـادر زاد
ز ترک و تازی آزرده بود وخسته‌جگر
نمانده هیچ ز جمشید وکیقباد نشان
نهفته پاک ز بهرام و اردشیـر اثـر
پسند نامـد ویرا که فـر ملک کیان
چو مهر ماند پنهان بـه زیر ابر اندر
بر آن نهاد عـزیمت کـه آن دلیران را
کند به شعر خوش خویش زنده‌بار دگر
کراکه کـاری اینسان خطیردرپیش‌است
بود بهر قدمش در کمین هزار خطر
به دور عمر بسی رنج برد و سختی دید
ز کجروی سپهر و ز شومـی اختـر
سپهر خواست‌که او را درآورد ازپای
بسی بکوشید آخر بر او نیافت ظفـر
نهاد عمر گرانمایه اندر این سی سال
که چون عروس بیاراست‌آن‌مهین دفتر
ز بهر کاری سی ساله رنج اندک‌نیست
تو اندرین سخن اینسان بسرسری‌منگر
دراین خطر که‌بکردودراین‌مهم که‌براند
خدای ایران بر وی به مهر داشت نظر

چو کار خویش به پیرانه سر به‌پایان‌برد
نبردسودی، سهل است، زان بیافت‌ضرر
گزاف گفتم ، نی‌نی ، زیان نکردکه بود
به‌دفتر او را بس‌گنج در و عقد گهر
زیان اگر همه اینست کس به دهر مباد
که سود باشد هرگز ورا ز عمر ثمر
ازان زمان‌که وی‌اندرجهان به‌رنج‌ببود
هزار بار زمین گشت گرد مهر اندر
هزار بار گل و ارغوان به بار آمـد
نمانده دیری در خاك تیره جست مقر
هزار بار بجوشید چشمه از کهسار
هـزار بار بیفسرد آب در فر غر
هزار کاخ برافراشتند تـا گـردون
که از گزند حوادث به باد شد یکسر
چه مایه مهر به هرصبحگه ز خاور تافت
من این درست ندانم تو خود برو بشمر
هنوز گلها کز باغ طبع او بشکفت
به‌رنگ وبوی شود هرزمان نوآئین تر
هنوز کاخی کاودرسخن پی افکندست
به‌پای مانده و ماند هزار سال دگر

هنوز او را شعر چو آب نفسردست
اگر چه بر آن بس باد سرد کرده گذر
هنوز مهری کز طبع او به‌ایران تافت
همی درخشد چون آفتاب از خاور
هزار سال دگر نیز بگذرد که هنوز
هزار کس چو من او را بود ستایشگر
ایا بزرگ سخن پروری که ایران را
دگر عدیل تو نامد یکـــی سخن‌پرور
همیشه تا که ببودی درین جهان دل‌تو
ز سوگ ایران پردرد بود و پر آذر
جز این نبود ترا آرزو که ملك کیان
دوباره یابـد نیروی و برفرازد سر
کنون برآمد آن روز شادی و اقبال
کنون بتابید آن آفتاب رونق و فـر
نوید دادی زین روزمان به دفترخویش
کنون زخاك یکی سر برآر وخوش‌بنگر
هنوز اول کار است ، باش تا بینی
چگونه گردد ده سال دیگر این کشور
درود باد روان تو را درود عظیـــم
ز زادگان کیـــان و ز ایزد داور

شیوۂ ناز

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
Acc=10171

SHARP, J.G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

ناز کن ای که مرا هست به ناز تو نیاز
لیك زانسان نه که دل خون کنیم ازسرناز
نـاز زیبندهٔ خوبـان جهان است ولیك
نه بدان مایه‌که آزرده شوند اهل نیـاز

این روا داری، جانا، تو به نازی خرسند
من همه‌شب ز غم هجر تو در سوز و گداز
در همه چیز بدو نیك توان برد به‌کـار
نـازکن لیك بـدان گونه که بـاشد دلساز
من نگویم که چه‌کن خود تونکوتر دانی
فی‌المثل قهرکن و زلف به رخسار انداز
نقل پیش آر و چو خواهم زکفت برگیرم
به‌دهان افکن وانگشت برآور به فـراز
باده چون خواهم آن‌دو لب میگون پیش آر
نقل اگر جویم کن سوی من انگشت دراز
بوسه‌چون‌خواهم‌پیش‌آی‌وچولب‌پیش‌آرم
عشوه‌ای‌ساز و زمن روی به یك‌سوکن‌باز
خواهمت چون به برآورد ز چنگم بگریز
چو به دنبال تو پویم به‌سوی باغ گراز
چون به باغ اندر گشتی منشین و بخرام
هم بدانسان که دل از شوق شود درپرواز
گو مپندار که از باد دو تا شد قد سرو
قامتم دید وخجل گشت ومرا برد نمـاز
چون دوان از پی تو آیم بگریز ز مـن

همچو کبکی که گریزان شود ازپنجهٔ باز
چون ز ره مانده شدی ناگه فریاد بر آر
که میا سوی من ای یار وبه من دست‌میاز
نشکییم من ودر دامن تو آویزم
که به یك بوسه مرا باید امروز جواز
بر فراز چمن آنگه من وتو جای کنیم
تا من از تیره شب هجر تراگویم راز
من به جام اندر بهر توگسارم می لعل
تو ز لعل لب هم نقل دهی هم بگماز
زان سپس دست بیازیم به یك بار از شوق
من سوی دفتر شعر وتوسوی پردهٔ ساز
چامهٔ فرخیت خوانم وشعر حافظ
ازخراسان شکرت آرم وشهد از شیراز
گه تو در پردهٔ ماهور شوی گاه‌سه‌گاه
گه همایون بنوازی وزمانی شهناز
غزل حافظ خوانی به نوای بم وزیر
تا که طبع من از شوق شود نکته طراز
شعر هاگویم ارزنده چو در وچوگهر
نکته‌ها سازم زیبا چو نکویان طراز

نازنینا دل من جز به رخت شادان نیست
کز همه خلق جهان جز تو ندارد دمساز
بخت اگر روی ز من تابد جانا تو متاب
ور فلك با من غمدیده نسازد تـــو بساز

۸ اسفند ۱۳۱۰

ناگفته‌ها

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

چندپرسی ز چه لب بستم از گفت وشنود
راز دل چون نتوان گفت ز گفتارچه‌سود
سخن بیهـده سرمایـهٔ فخر من وتست
بس کنم کـان گره ازکـار دل من نگشود

نکته‌ها دارم ز آنهاکه نیاید به بیان
نغمه‌ها دانم ز آنهاکه نگنجد به سرود
عالمی هست درآن سوی بیان سخت فراخ
که سخنور رهی آنجا نتواندپیمود
زیر و بم‌هاست درآن نغمه کز آنجا شنوم
که نه در پردهٔ چنگست ونه‌در پردهٔ رود
دلبرانند بدانجا تنشان همچو بخار
که به‌رخ همچوشرارند وبه‌گیسوچون دود
سخن خاکی گردم زند آنجا ناگاه
از تن ایشان نی تار بماند نی پود
انده وشادی ورنج وخوشی وخنده واشك
چون ز بند تو رها گشت در آنجا آسود
آن شکر خنده‌که دی بر رخ جانان دیدی
اینك افسوس‌کنان رفت ودرآن گوشه‌غنود
وان غم دوش‌که امروز از آن یادت نیست
از تو دور اکنون بنشسته در آنجا خشنود
از فلك‌گرم همی تابد خورشید سخن
بر زمین نرم همی بارد باران سرود

*

من در ان عالم‌گه‌گاه همی یابم بار

خرما آنکه همه عمر رهش زان سو بود
سخن از شوق به‌دامان من آویزدگـاه
که مراکاش در ان بزم توان راه نمود
نیم‌ره نامده آید به فغان‌کاین چه رهست
پایـم ازکـار فرو ماند وتوانم فرسود
من ورا گرم بخوانم کـه فراز آی فراز!
سخن آواز برآرد که فرود آی فرود !
نغمه آنست‌که در پردهٔ این چنگ فسرد
نکته آنست‌که از دل سوی لب ره نگشود
ای‌که این چامه بخوانی وبدانـی رازم
گر از آنجا خبرت هست ز من بر تو درود

۷ دی ماه ۱۳۱۸

331.899
Sh 23I
Acc=10171

SHARP, I. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

آشنای من

P

L 795

DATE LABEL

799

23/67

22/12/66

Call No..........

Date........... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

P L795

DATE LABEL

799 23/1/67
22/12/66

Call No.......... Date.......... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

K. UNIVERSITY
Accession No 71294

دور ، دور ، آنجاکه کوی و بام نیست
فتنه و غـوغـای خاص وعـام نیست
آبشـار از نغمـه هـای دل نـواز
یـك نفس آسوده و آرام نیست

باد را با همدمان سبز پوش
گفتگوئی هست ، وان دشنام نیست
گلبنان را خود نمائی هاست لیك
آن همه از بهرننگ ونام نیست
ابر اگر اشکی ببارد گاه گاه
آن ز شوقست ، از غم ایام نیست
برق خندانست ، اما همچو من
زهر خندش بر دل ناکام نیست

دور،دور، آنجاکه غم را کار نیست
جز متاع دل در آن بازار نیست
خار وگل با هم دو یار یك دلند
زانکه بی برگی بدان جا عار نیست
سر بهگردون میکشد آزاد بن
گرچه خارا نیز پیشش خوار نیست
تا نبوسد خاك آن درگه به صبح
مهر را درکاخ گردون بار نیست
تا نیارد لؤلؤ و گوهر نثار
ابر را زانجا ره رفتار نیست

هر چه خواهی ازجمال اسرار هست
هرچه جوئی از ملال آثار نیست

دور، دور، آنجاکه مجلس بیریاست
گل به صد نازاندر آغوش صباست
هر چـه در دل راز پنهانی بـود
آبـدان را پیش یاران بر ملاست
وان بنفشه اندر آن فرخنده بـزم
پای تاسریك جهان حجب وحیاست
آشنائی دارم آنجـا وز جهـان
هرکه می بینم جز او نا آشناست
خواندنم را پاسخ او آورد و بس
گرچه از دیدار من دایم جداست
ای نسیم صبحدم، در راه خویش
هیچ او را دیده‌ای ؟ نامش صداست

۱۸ فروردین ۱۳۱۴

P L 795

DATE LABEL

799
23
22/12/66
67

Call No..........

Date..........

Account No.........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

ستارۂ صبح

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial concilation and Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

799

331.899
Sh 237
Acc=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

ای پری پیکر ! ای اختـــر صبح
وه چـــه رخســـارهٔ زیبـــا داری
گر چه در بـــزم درنگت نبـــود
در دل شـــاعـــــر مـــأوا داری

چیست ناهید ؟ یکی پاك گهر
کز جبین سحر آویخته است
یا سرشکی است که از چشم قمر
در غم رحلت شب ریخته است
یا فروغی است که امید سحر
در دل تیره شب انگیخته است

ای پریچهره که چون من به جهان
یار دلخسته فراوان داری
چیستی ؟ بهر چه کار آمده‌ای ؟
تیره و سردی ؟ یا جان داری ؟

آمده از بد ایام به تنگ
در دل تیره شبان جسته پناه
از پی اش مهر برون آخته چنگ
تا فرو گیرد و سازدش تباه
مگر اینسان که ز رخ باخته رنگ

باشد از عاقبت خویش آگاه

من هم از مهر مهی در رنجم
گر تو با مهر فلك کین داری
این ستمها که به جان من و تست
من از آن دارم و تو زین داری

چه بسا دیده ای آشوب جهان
که ندانسته از آن کس نامی
چه بسا برده‌ای از دلشدگان
به سوی دلبر کان پیغامی
در تو خفته است بسی راز نهان
دفتر خاطرهٔ ایامی

چه حکایات دلاویز به یاد
از کیومرث و فریدون داری
قصهٔ خسرو و شیرین دانی

خبر از لیلی و مجنون داری

از پس کوه سر آورده برون
ز چه دزدیده به ما می بینی
راستی را تو در این گیتی دون
از بر چرخ چه ها می بینی
چون نباری ز مژه دجلهٔ خون
کاین همه کین و جفا می بینی

ای پری پیکر ! ای اختر صبح
وه چه رخسارهٔ زیبا داری
گرچه در بزم درنگت نبود
در دل شاعر مأوا داری

۳آبان ماه ۱۳۱۲

سَرگذشت

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331·899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

در چنگ زمانه تا گرفتارم
با جان غمین و با دل زارم
از یاد و دریغ و حسرت و امید
پر سوز و پریش خاطری دارم

از طالع خویش گاه خشنودم
و ز هستی خویش گاه بیزارم
نی آگهم ار قرین اقبالم
نی دانم اگر اسیر ادبارم
اندر خم و پیچ کوچهٔ هستی
چون خفتهٔ رهروست رفتارم

هر چیز در این شکسته ایوانست
پیوسته نه حال آن به یك سانست
گه خندهٔ غنچه از سر کین است
گاهی ز نشاط وصل جانانست
گاهی خورشید جام پر باده است
گه کاسهٔ خون بی گناهانست
و ان چهرهٔ دلفروز مه بر چرخ
گه خندانست و گاه گریانست
گیتی گاه بد است و گه نیکوست
و اندیشه در این میانه حیرانست

گه بشتابد غمی به آزارم

بر جان پیچد به گونهٔ مارم
گل گوید رو ز من شکیب آموز
خندانم و خون بود دل ازخارم
شب دامن خویش بر سرم پوشد
کز چنگ غم آورد به زنهارم
باد سحرم به گوش جان گوید
کز بهر تو نغز مژده‌ای دارم
من گویم یك دمم رها سازید
تا خون دل از دو دیده بگسارم

یك چند فکند عشق در تابم
پر شد دل و دیده ز آتش و آبم
گفتی عشق آتشست و من مؤبد
و آتشکدهٔ دلست محرابم
دیریست کنون که هر چه می جویم
در دل جز دود از آن نمی یابم
ما نا که بخفته بودم و ناگاه
انگیخت نسیم صبح از خوابم

زان خواب کنون گهی به یاد آرد
باد سحر و فروغ مهتابم

گویند جهان به جز سرابی نیست
هستی غیر از خیال و خوابی نیست
من نیك ندانم این وگر دانم
زین گفت و شنودم اضطرابی نیست
گر خوابست این وگرکه بیداریست
بی شادی و درد و پیچ وتابی نیست
وان را که وصال بیند اندر خواب
از بیداری بتر عذابی نیست
من راز جهان ز کس نپرسیدم
تا دانستم که ام جوابی نیست

این خواند شاعری سخندانم
و ان داند یاوه گوی و نادانم
شرمی نبود مرا اگر اینم
فخری نبود مرا اگر آنم

یا در پی نام نیستم از بن
یا هستم و خویشتن نمی دانم
چون کودك بیمناك گم گشته
در تیرگی جهان همی خوانم
گفتار من ار همه پریشانست
عیبم مکنید ، خود پریشانم
۲٦ آبان ماه ۱۳۱۳

P L 79

DATE LABEL

799 23 22/12/66	1/67		

Call No.......... *Date*.......... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped abo
An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book
kept beyond that day.

مَلال

به مسعود فرزاد

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

ای ناشناس ! هیچ ز هستی رمیده‌ای ؟
بر موج غم به ساحل حرمان رسیده‌ای ؟
هر گز به درد بر دل دندان فشرده‌ای؟
جان را به کینه هیچ گریبان دریده‌ای ؟

زان غم غمی نباشد کش چون به سر بری
از یاد آن سیاه توان کرد دفتری
آن درد دیده‌ای که نبینیش موجبی
وان رنج برده‌ای که ندانی چرا بری ؟

آن دم که قفل غم را پیدا کلید نیست
وز هیچ سوی داروی دردی پدید نیست
بر لوح دل که زنگ غم از آن صفا زدود
یك نقطهٔ سپید ز عشق و امید نیست

مه دلبری به بزمگه آسمان کند
باد وزان حکایت عیش نهان کند
آن یك غمت گسارد واین شادی آورد
جان را از آن بد آید وزین دل گران کند

بر خویش در ببندی تا باد خیره سر
از بوستان پیام نیارد ترا دگر

وان ماه کوچه گرد چو خوبان روسبی
رندانه چشمکت نزند از شکاف در

گر دفتری گشائی و در آن نظر کنی
کافسون بری به کار و غم از دل بدر کنی
هر نقطه‌ای و حرفی خاری شود به چشم
گوئی نظر به توده‌ای از نیشتر کنی

در پهن دشت هستی پیدا پناه نیست
خون میخوری و هیچ کست دادخواه نیست
حتی برای اشك نداری به دل امید
حتی برای مرگ دو چشمت به راه نیست...

۲ تیر ماه ۱۳۱۵

DATE LABEL

22/12/66	23/1/67		

Call No..........

Account No.......... *Date*.......... ....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

ماہ درمرداب

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

آب آرام و آسمان آرام
دل ز غم فارغ و روان‌پدرام
سایهٔ بیدبن فتاده در آب
زلف ساقی در آبگینهٔ جام
ای خوشا عاشقی بدین‌هنگام

سایهٔ بید بن فتاده در آب
بر سر موج ، سیم گون مهتاب
مرغ شبخوان ز دوردرآواز
ماه چون‌دلبری فکنده‌حجاب
تن سیمین بشوید اندر آب

مرغ شبخوان ز دوردر آواز
دردل از بانگش اندهی‌دلساز
خاطر از یاد یار مالامال
دل پر ازآرزوی‌دور و دراز
مرغ اندیشه مانده از پرواز

خاطر از یاد یار مالامال
مست بیم فراق و شوق وصال
آسمان چون پرند مینا رنگ
مه بر آن با هزار غنج و دلال
کرده تنهائیش اسیر ملال

آسمان چون پرند مینارنگ

آب چون آبگینه‌ای بی رنگ
کرجی بان مکن شتاب به راه
نکند دل به بازگشت آهنگ
اندکی نرم‌تر، درنگ! درنگ!

کرجی‌بان مکن شتاب به‌راه
سیمت ار باید آنچه‌خواهی خواه
دل بی‌تاب تازه رفته به خواب
مکن آرام او به خیره تباه
در دل آبدان ملرزان ماه

دل بی‌تاب تازه‌رفته به‌خواب
گرد کافور بیخته مهتاب
آب آرام و آسمان آرام
ماه خوش خفته‌دربن‌مرداب
روی دلدار بیند اندر خواب

آب آرام و آسمان آرام

دل ز غم فارغ وروان پدرام

سایهٔ بید بن فتاده درآب

زلف ساقی درآبگینهٔ جام

ای خوشا عاشقی بدین‌هنگام

بندر پهلوی ۱۳۱۶

یاد و آرزو

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

افسانهٔ مرگ و زندگانی
بسیار شنیده‌ای و دانی
داری دل از آرزوی و امید
لبریز به دورهٔ جوانی

عیار زمانه گه به تلخی
گاهی به خوشی و مهربانی
هردم ز تو گیرد آرزوئی
یادی سازد از آن ، نهانی
چون دل یکسر تهی بماند
زان مایهٔ عیش و کامرانی
ناگه مرگت به گوش گوید
اینک پایان زندگانی

زان دم که زمام خویش زادی
سر در پی آرزو نهادی
گر هیچ به کام دل رسیدی
یا از تک و پوی ایستادی
اکنون بادت به دست باشد
وان جمله گذشت همچو بادی
وین دم که در آن نفس برآری
گر غمگینی وگر که شادی
دیروز نبد جز آرزوئی

فرداچه ازآن بجاست ؟ یادی

چون از تن تو نشان نماند
یاد تو جهان ز دل براند
ور نام تو را گه آشنائی
بر لوح مزار تو بخواند
یادی کند از تو و ز سر درد
اشکی ز مژه فرو فشاند
وان اشك هنوز بررخ اوست
کان یاد به خاطرش نماند

چون دل‌زجهان نمی‌توان کند
زین نیزمن و توایم خرسند
آن‌خوشدل‌ازین‌که چون‌نباشد
زو یادکنند اهل و فرزند
وین شاد که نام من‌بماند

زانرو که بزرگم و خردمند

آن‌یك گوید تو چون نمانی
نام تو چه باقی و چه فانی
از این همه من یکی پسندم
آن کیست ؟ بگویم ارندانی:
آن‌کو ز گزافه لب ببندد
بر هستی و نیستی بخندد

بهمن ۱۳۱٤

تنہا

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

صبحگاهی چو مهر تنهـا گرد
خیزم و رو به راه بگـذارم
دل زدوده زیاد هر بد و نیك
درد و غم را ندیده انگـارم

کس نداند کدام سو رفتم
کس نداند سر کجا دارم
روم آنجا کزین دغل یاران
نبود با کسی سر و کارم
آید از کوهسار بانگ نسیم
که کجا بودی ای نکو یارم
بید بن سایه بر سرم فکند
تا ز گرمای خور نیازارم
چشمه خندان به‌زیر و بم‌خواند
«چونی ای یار پاروپیرارم؟»
من بیارامم و نیارم یاد
زانچه‌از یاد آن دل افگارم
مست ، گوئی که باده پیمودم
شاد ، گوئی که دلبری دارم

کشار- ۲۷ر۵ر۱۳۲۰

نغمۂ بادسحر

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
Acc=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

من نسیم سحرم
که دمی درسفرم
خفتگانند بر این راهگذر
بر نگیرد یکی از بالین سر
خلق را زامدنم نیست خبر

از شب تیره خبردارم وازصبح سپید
کس ندانست و نپرسید وپیامم نشنید
کس ندانست که من پریم یا بشرم
از کجا آمده ام ره‌چرامی سپرم
من نسیم سحرم
که دمی در سفرم
سفری بود همه هستی من
دورهٔ سر خوشی و مستی من
سربلندی من و پستی من
خلق‌را جان‌ودل ازیك نفسم خرم‌بود
عالمی لذت ومستی همه‌درآن‌دم‌بود
کس مرا نشناسد کس نجوید اثرم
وزشی‌بودم‌وبس هستی‌من :گذرم
من نسیم سحرم
که دمی در سفرم

۱۰ بهمن ۱۳۲۰

عُقاب

به دوستم صادق هدایت

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

«گویند زاغ سیصد سال بزید و گاه سال عمرش از ین نیز درگذرد . . . عقاب را سال عمر سی بیش نباشد.»

(خواص الحیوان)

گشت غمناك دل و جان عقاب
چو ازو دور شد ایام شباب
دید کش دور به انجام رسید
آفتابش به لب بام رسید

باید از هستی دل بر گیرد
ره سوی کشور دیگر گیرد
خواست تا چارهٔ ناچار کند
دارویی جوید و در کار کند
صبح‌گاهی ز پی چارهٔ کار
گشت بر باد سبک سیر سوار
گله کاهنگ چرا داشت به دشت
ناگه از وحشت پر ولوله گشت
وان شبان، بیم‌زده، دل نگران
شد پی برهٔ نوزاد دوان
کبک در دامن خاری آویخت
مار پیچید و به‌سوراخ گریخت
آهو استاد و نگه کرد و رمید
دشت را خط غباری بکشید
لیک صیاد سر دیگر داشت
صید را فارغ و آزاد گذاشت
چارهٔ مرگ نه کاریست حقیر
زنده را دل نشود از جان‌سیر
صید هر روزه به‌چنگ آمد زود

مگر آنروز که صیاد نبود

آشیان داشت درآن دامن دشت
زاغکی زشت و بداندام و پلشت
سنگها از کف طفلان خورده
جان ز صد گونه بلا دربرده
سالها زیسته افزون ز شمار
شکم آکنده ز گند و مردار

بر سرشاخ ورا دید عقاب
زاسمان سوی زمین شد بشتاب
گفت «کای دیده ز مابس بیداد
باتو امروز مرا کار افتاد
مشکلی دارم اگر بگشائی
بکنم هرچه تو میفرمائی»
گفت «ما بنده درگاه تو ایم

تاکه هستیم هواخواه تـوایم
بنده‌آماده ، بگوفرمان‌چیست
جان به‌راه‌توسپارم جان‌چیست
دل چودر خدمت تو شاد کنم
ننگم آیدکه‌زجان یـاد کنم»

این همه گفت ولی‌بادل‌خویش
گفتگوئی دگر آورد به پیش
کاین ستمکار قوی‌پنجه‌کنون
از نیازست‌چنین زار و زبون
لیك ناگه چو غضبـناك شود
زو حَساب من وجان پاك شود
دوستی را چو نباشد بنـیاد
حزم را بایدم از دست نـداد
دردل خویش چواین‌رای گزید
پـر زد و دورترك جای گزید

*

زار و افسرده چنین گفت عقاب

که مرا عمـر حبابیست بر آب
راست است این که‌مراتیز پرست
لیك پرواز زمان تیز تـرست
من گذشتم به شتاب از درودشت
به شتاب ایام از من بگـذشت
گر چه از عمر دل سیری نیست
مـرگ می‌آیـد وتدبیـری‌نیست
من واین شهپر واین‌شوکت‌وجاه
عمرم از چیست بدین حـد کوتاه
تـو بـدین قـامت و بـال ناساز
به چه فـن یافته‌ای عمر دراز
پـدرم از پـدر خـویش شنید
کـه یکـی زاغ سیه روی پلید
با دو صد حیله به هنگام شکار
صدره از چنگش کردست فرار
پدرم نیز به تـو دست نیافت
تا بـه منزلگه جاویـد شتافت
لیـك هنگـام دم باز پسین
چون تو برشاخ شدی جای گزین
از سر حسرت با من فـرمـود

کاین همان زاغ پلیدست که بود
عمر من نیز به یغما رفته است
یك گل از صد گل تو نشکفته‌است
چیست سرمایهٔ ایـن عمر دراز
رازی اینجاست تو بگشا این‌راز

زاغ گفت ارتـو دریـن تدبیری
عهد کـن تا سخنم بپذیـری
عمرتان گر که پذیرد کم و کاست
دگری را چه‌گنه کاین ز شماست
ز اسمان هیچ نیایـد فـرود
آخر از اینهمه پرواز چه سود
پدر من که پس از سیصد و اند
کـان اندرز بد و دانش و پند
بار هـا گفت که بر چـرخ اثیر
بـاد هـاراست فـراوان تـأثیـر
باد ها کز زبر خـاك وزنـد
تـن و جـان را نرسانند گـزند
هر چه از خـاك شوی بالا تر

باد را بیش گزند است و ضرر
تا بـدانجا که بر اوج افـلاك
آیت مـرگ شود پیـك هـلاك
مـا از آن سال بسی یافته ایم
کـز بلندی رخ بـر تافتـه‌ایـم
زاغ را میل کند دل به نشیب
عمر بسیارش از آن گشته نصیب
دیگـر ایـن خاصیت مـردارست
عمر مردار خـوران بسیارست
گند و مـردار بهین درمـانست
چـارهٔ رنج تـو زان آسانست
خیز و زین بیش ره چرخ مپوی
طعمه خویش بر افلاك مجوی
ناودان جایگهی سخت نکوست
به از آن کنج حیاط ولب جوست
من که بس نکتهٔ نیکـو دانـم
راه هـر برزن و هر کـو دانم
خانه ای در پس باغـی دارم
ونـدر آن گوشه سراغـی دارم

خوان گستردهٔ الوانی هست
خوردنیهای فراوانی هست

*

آنچه زان زاغ چنین داد سراغ
گند زاری بود اندر پس باغ
بوی بد رفته از آن تا ره دور
معدن پشه مقام زنبور
نفرتش گشته بلای دل و جان
سوزش وکوری دو دیده از آن
آن دو همراه رسیدند از راه
زاغ بر سفرهٔ خود کرد نگاه
گفت خوانی که چنین الوانست
لایق حضرت این مهمانست
می کنم شکر که درویش نیم
خجل از ما حضر خویش نیم
گفت وبنشست وبخورداز آن گند
تا بیاموزد ازو مهمان پند

*

عمر در اوج فلك برده به سر
دم زده در نفس باد سحر
ابر را دیده به زیر پر خویش
حیوان را همه فرمانبر خویش
بارها آمده شادان ز سفر
به رهش بسته فلك طاق ظفر
سینهٔ کبك و تذرو و تیهو
تازه وگرم شده طعمهٔ او
اینك افتاده براین لاشه وگند
باید از زاغ بیاموزد پند
بوی گندش دل و جان تافته بود
حال بیماری دق یافته بود
دلش از نفرت و بیزاری ریش
گیج شد، بست دمی دیدهٔخویش
یادش آمد که بر آن اوج سپهر
هست پیروزی و زیبائی و مهر
فر و آزادی و فتح و ظفرست
نفس خرم باد سحرست
دیده بگشود و بهر سو نگریست
دید گردش اثری زینهانیست

آنچه بود از همه سو خواری بود
وحشت و نفرت و بیزاری بود
بال بر هم زد و برجست از جا
گفت کای یار ببخشای مرا
سالها باش و بدین عیش بناز
تو و مردار تو و عمر دراز
من نیم در خور این مهمانی
گند و مردار ترا ارزانی
گر بر اوج فلکم باید مرد
عمر در گند به سر نتوان برد

*

شهپر شاه هوا اوج گرفت
زاغ را دیده بر او مانده شگفت
سوی بالا شد و بالا تر شد
راست با مهر فلک همسر شد
لحظه‌ای چند بر این لوح کبود
نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود

۲۴ر۵ر۲۱

آهنگِ سفر

به همسر عزیزم

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 231
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

خیز تا برگ‌سفر بر گیریم
ره سوی کشور دیگر گیریم
عقل را دست به زنجیر کنیم
گره از پای هوس برگیریم

بگذرد فرصت اگر دیر کنیم

مرکب باد صبا منتظرست
همرهش نغمهٔ مرغ سحرست
خیز تا برگ سفر ساز کنیم
بوی گل نیز رفیق سفرست
خیز تا یکسره پرواز کنیم

خاك این کوی ملال آمیزست
خوشدلی‌را ز رهش‌پرهیزست
زین دم سرد که‌در باد صباست
غنچه در آرزوی پائیزست
راه بتخانهٔ امید کجاست

ره آن‌کوی کزآوای سرود
آسمان را رسد از خاك درود
صبح بینی چوبرآئی ازخواب
خنده‌ای گلگون برچرخ کبود
راحتی نیلی بر صفحهٔ آب

تا دلت ازغم دوران برهد
غنچه بر دامن تو بوسه‌دهد

چرخ دور طرب آغاز کند
گل چو پروانه ز گلبن بجهد
گرد بالای تو پرواز کند

خیز کاینجا همه کین است و ستیز
دل پر مهر نیرزد به پشیز
دستگیری کن ، ای شوق نجات
پایداری کن ای عزم گریز
من وزین ورطه رهائی هیهات !

آرزو حسرت و دردم بفزود
شوق افسرد و مرا ره ننمود
وه که نتوان ز تو ای درد گریخت
مژه هر گوهر امید که بود
در ربود از دل و در دامن ریخت

آبان ۱۳۲۳

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

غزل

P L795

DATE LABEL

23/12/66	1/67		

Call No.........

Date.......... ....

Account No.........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

دمی کہ گذشت

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

799
22/12

331·899
Sh 23J
Acc = 10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

خرم دمی که دوش ز من ناگهان گذشت
سرخوش رسید ازره وشادازمیان گذشت
بویی ز آرزوی دل آورد و کام جان
چون آرزوی دل شدوچون کام جان گذشت

از کشور امید شتابان کشید رخت
تا سرزمین یاد چو باد وزان گذشت
همراه خویش نغمهٔ جان سوز ساز داشت
یامی کشیده بود و بره نغمه‌خوان گذشت
سربرکشید سرو و نگه کرد از قفاش
وآنگه به‌بید گفت «ندیدی چسان گذشت»
حیران بجای ماندم من با عروس چرخ
اونیز خنده‌ای زد و دامن کشان گذشت

۱۷ خرداد ۱۳۱۷

جانان میرود

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

هرچه با خود داشتم از من گریزان می رود
راحت دل می رود ، دل می رود ، جان می رود
بامدادان خوشدلی بار سفر بربست و رفت
اینک امید از پی اش غمگین و پژمان می رود

بام و روزن نیز گوئی پر گرفت از شوق راه
کوی و برزن می‌خزد بر خاك و پیچان می‌رود

باد را اینك سرود ازدور می‌آید به گوش
زار می‌خواند به ره کاین می‌رود ، آن می‌رود

می‌روم کز همدمی یابم نشان وز ماتمم
سایه پیشاپیش من افتان و خیزان می‌رود

هرچه گرد خویش می‌بینم وفاداری نماند
ای شب غم ، پای دار اکنون که جانان می‌رود

۹ مرداد ۱۳۱۷

نغمهٔ گمشده

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
Acc=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

این نغمه سرا کیست؟ بگو تا نسراید
بر این دل غمدیده دگر غم نفزاید
صد محنت و درد است کز آواز وی امشب
نیشم بزند بر دل و جانم بگزاید

این نغمهٔ من بود و زمن گم شده ، دیریست
چشمم برهش مانده مگر باز در آید
نالنده و رنجور شتابد ز ره اینک
در تیرگی شب سوی من ره بگشاید
کی بود و کجا بود؟ من و سرخوشی و شب..
حالی که ، دریغا ، نفسی بیش نپاید
ایشان بربودند مگر این گهر از من
-نی نی که گمان بد بر دوست نشاید-
این نغمهٔ من بود که هرگز نسرودم
وین مرغ رمیده به قفس باز نیاید

آبان ۱۳۲۰

مہتاب پائیز

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

ماه، غمناك دراین گلشن خضرا می‌گشت
باد، بی‌خویشتن افسرده و شیـدامی‌گشت
گلبن از درد نهان‌زار به خود می‌پیچید
شب فرومانده در اندیشهٔ فـردا می‌گشت

بانگی از دور می‌آمد همه رنج و همه درد
مانده بود از ره و نالان پی مأوا می‌گشت
رازی اندر دل شب بود که ناگاه اگر
برگی از شاخه جدا می‌شد رسوا می‌گشت
سایهٔ بید بن از بیم می‌آویخت به شاخ
باد چون می‌شد ازو دور هویدا می‌گشت
یاد آن یار سفرکرده پریشان و غمین
زیر هر سایه نهان می‌شد و تنها می‌گشت

۱۰. دی‌ماه ۱۳۱۸

گرم و شور انگیز

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

می‌گذشت از ره غریبی مانده دور از خانمانی
رهروی گم‌کرده ره در جستجوی بی نشانی
گوهری می جست ، از کف داده روزی درخیالی
در طلب پیموده راهی از پی او سالیانی

گوهری از مایهٔ خوبی و زیبائی سرشته
ریخته در قالبی از آرزوی بی کرانی
جست برقی - وای بر من : آرزوراسوخت خرمن
شد طلب بی‌رهنمون وز شوق ماندافسرده‌جانی
« باز گرد آنجا که گم کردی مگر آنجا بیابی »
نیست آری از جهان آرزو خوشتر جهانی

مطربی در پرده می زد گرم و شورانگیز راهی
ساز سرمست از نوازشهای دست مهربانی
پردهٔ بالا گرفت و ناله از هر تار برخاست
بودشان از گوشمال و زخمه آخر بیم جانی

- نازنینا ! دیده بر ره بینمت ، گوئی خیالی
بگذرد پیش نگاهت همچو ابری ز آسمانی
- یك دمم اندیشه از ره برد ، اینك فارغم زان
می‌گذشت از ره غریبی مانده دور از خانمانی

لندن - فروردین ۱۳۲۸

بازگشت

331.899
Sh 231
ACC=10171
SHARP, J. G.
Industrial Concilation and Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
Acc=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

بگشای در ! بگشای در ! گریان و نالان آمدم
زان سرکشیها درگذر ! اینك پشیمان آمـــدم
بگشای در ورنـــه چنان کوبم جبین بر آستان
کاگه شود یکسر جهـان کازرده از جان آمدم

من مرد دعوی نیستم دانی تو خود تا کیستم
گر بی تو یکدم زیستم با رنج حرمان آمدم
چون زارزویت سوختم کینت بدل اندوختم
بس شعله ها افروختم جان سوخته زان آمدم
بگشای در ! با تو مرا دیگر نماند ماجرا
چون یك نفس در این سرا پیش تومهمان آمدم
بگذار بر دوشت کشم چون گل درآغوشت کشم
سرمست ومدهوشت کشم مستوغزلخوان آمدم
آوخ که‌جان افسرده شد شوقم چوگل‌پژمرده‌شد
بگشای در! دل مرده شد زار و پریشان آمدم

شهریور۱۳۳۴

ترانہ

331.899
Sh 23J
ACC=10171
SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION

P L79

DATE LABEL

799
23
22/12/66 1/67

Call No.......... Date..........

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped abov
An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book
kept beyond that day.

یغمای شب

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

شب به یغما رسید و دست گشود
در ته دره هرچه بود ربود
رود دیریست تا اسیر ویست
بشنو این های های زاری‌رود

گنج باغ از سپید وسرخ وبنفش
همه در چنگ شب به یغما رفت
شاخ گردو ز بیم پای نهاد
بر سر شاخ سیب وبالا رفت

شب چو دود سیه تنوره کشید
رو نهاد از نشیب سوی فراز
دست و پای درختها گم شد
بر نیامد ز هیچ یك آواز

بانگ برداشت مرغ حق: شب! شب!
برگ بر شاخ بید لرزان شد
راه فرسوده بر زمین بخزید
لای انبوه پونه پنهان شد

شب دمی گرم بر کشید و بخفت
اینك آسوده از هجوم وستیز

یک سپیدار و چند بید کهن

بر سر پشته‌اند پا بگریز

فرامه - مرداد ۱۳۲۳

P L795

DATE LABEL

799 23/1/67
22/12/66

Call No.........

Account No.........

Date..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

رازنیمشب

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

مه نیم شبان ز خواب برخاست
نرمك نرمك برآمد از کـوه
تنهـا بـالای پشته بنشست
بـر رخسارش غبـار انـدوه

در دره گروه سبز پوشان
ناگه چه قرار تازه دادند
کز دیدن ماه لب ببستند
خاموش به جای ایستادند

سر پیش فکند رود و بگذشت
گوئی کز مه خبر ندارد
صد برق نگه فکنده بر ماه
هر چند برو نظر ندارد

مه را اندیشه ایست در سر
یادی مبهم ولی غم انگیز
جشنی و نشاط و بانگ نوشی
اشکی بر چهره‌ای دلاویز

خاموش نشسته ماه غمناك
کوه ودره‌در حریرخفته‌است

شب راز مگـــوی خویشتن را
در سایـهٔ بید بن نهفته است

فرامه . شهریور ۱۳۲۳

P L795

DATE LABEL

799 23/12/66	23/1/67		

Call No.........   *Date*........... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

ظہیر

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

بنگر ! این کوه دیو بیماریست
تن ز رنجی نهان به دردوگداز
پشت بر آفتاب درمـان بخش
پای در رودخانه کـرده دراز

سبز پوشان دره از دم صبح
دامن باد را گرفته به دست
می کشیدند هر یك از سوئی
همچو نوباوگان سرخوش‌ومست

وینك استاده‌اند بهت زده
به سوی پشته دیده ها نگران
که مبادا بجنبد از جا دیو
خشمش آید ز بازی ایشان

جوی ره دور کرده از سر حزم
زان سوی دره می رود آرام
دیو بد خوی واین جوانان مست
او چرا خویش را کند بد نام

گه شتابان زره در آید باد
گوئی او را هوای دلدارست

دوستان را نشاط بـازی نیست

هیس ! آهسته ! دیو بیمارست

فرامه تیر ۱۳۲۳

P

L795

DATE LABEL

799
23/1/67
22/12/66

Call No..........

Date........... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

روزهای مرده

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

چون فرود آید آفتاب خزان
در پس برگهای پژمرده
یادی از روز های مرده کنم
همه جان از ملال بسپرده

دوره زندگی که طی کردم
جا به جا قبر روز های منست
یاد این مردگان رفته ز یاد
مایهٔ رنج و ابتلای منست

نه به میدان یکی دلیری کرد
نه ز هستی گرفته کام گذشت
این یکی سکته کرد و بیش نماند
وان یك از علت ز کام گذشت

روز ها، هر یکی نحیف و نزار
همچو برگ خزان ز باد برفت
چون بر آمد کسی نشد آگاه
چون فرو رفت هم ز یاد برفت

آه ! ای روز های مردهٔ من
که به‌جا از شما نشان هم نیست

نز شما کس به خیر یادی کرد
نه کسی بر مزارتان بگریست

۲۴ مهر ۱۳۲۵

p L795

DATE LABEL

799
23/1/67
22/12/66

Call No.......... Date...........

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

صبح

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

صبح گران داشت سر از خواب ناز
دیده بهم بر زد و بست وگشود
نوبت بیداری شب سر رسید
رفت ودر آن بیشه به‌کنجی غنود

موج پری زاده بجست اندر آب
کرد شنا تاکه به ساحل رسید
پیش یکی صخره فرو برد سر
بال بگسترد و به بالا پرید

دریا با آن همه لبهای تر،
ناگاه آورد سرودی به یاد
سرخوش و بی‌خود غزلی می سرود
نه همه غمناك نه يك باره شاد

کاج صف آراسته بر راه داشت
تا برسد مهمان از راه دور
این منم اینك‌که زره می رسم
شیفتهٔ هستی و مست حضور

بنگر! این رهرو نا آشنا
می گذرد يك ره ازین رهگذر

در نگهش مهر و غم آمیخته است
می رود و باز نیاید دگر

ساحل کارناک - ۲۶ آبان ۱۳۲۸

P L 795

DATE LABEL

799			
23/1/67			
22/12/66			

Call No.......... Date........... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

نامه‌ای به تهران

بەزری عزیز

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial concilation and Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 231
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

چون خیال توام رباید خواب
من و من مانم این شبان دراز
جان به سوی تو می‌کند آهنگ
دل به کوی تو می‌کند پرواز

آرزوی منی ، نپرسد کس
که چرا ز ارزو جدا گشتم
چون تو در خانه بودی ای‌دلدار
من چنین کو به کوچرا گشتم

ماه بودی چو مهربان بـودی
ور ز نازت سر عـتابـی بـود
زندگی بود آنچـه‌باتـو گذشت
بجز آن هر چه بود خوابی‌بود

وه که بازآیدآن‌همـایـون روز
که تو باز آئی اندر آغوشم
روزگار خـوشی ز سر گیـرم
وین شب غم شود فـراموشم

با تو از هجر تلـخ کـم گـویـم
انگبین وصال نـاب خوشست

روی در موی تو بپوشم و لب
بوسمت کاین شب‌وشراب‌خوشست

گویمت پهنهٔ جهان دیدم
تنگنائیست کش کناری نیست
همه جا نقش تست پیش نظر
جزتو این خانه‌رانگاری‌نیست

پاریس - ۱۳۲۷

P L795

DATE LABEL

799
23/12/66
23/1/67

Call No.......... Date.......... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

که زیان برد؟

کاری مکن که بدعت وارستگی زعشق
من در میان سلسلۂ عاشقان نهم

(صائب)

331.899
Sh 237
ACC=10171
SHARP, J. G.
Industrial Concilation and Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

DATE LABEL

22/12/66	23/1/67		

Call No..........

Date.......... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

چیست این آرزوی بنیان سوز
که بیک‌بار در دلم ره یافت
درکمین بود و چیره شد ناگاه
چون امید وصال‌کوته یافت

دل و جـانم نیازمنـد تو بود
غره گشتی و نـاز کردی،ناز
گفتی این مهـر را نهایـت نیست
تاکه لبـریـز گشت جام نیاز

آخرین بـار دیده بر تـو فکند
نگهی سرد و تیره و خـاموش
گـرچه از شوق بوسه‌ای ز لبت
دل بیتاب جوش می زد جوش

گفتم از من امیـد مهـر مـدار
دل بـه دلـدار دیگری دادم
دلبـری از تـو خوبتـر جستم
بی غم تـو بـه روی او شادم

رفتـی آزرده از بـرم هـرچند
صد ره آزرده‌تر دل من بود

چه خطا بود اینکه از من رفت
مگر آن دم دلم ز آهن بود

رفتی و دیگرت نخواهم دید
شوق دیدار و بیم هجران رفت
بوم حرمان به گوش دل گوید
چه کنی جان کنون که جانان رفت

من ندانم از آنچه کردم دوش
که زیان برد ؟ از من و تو کدام
من که از آرزوت می سوزم
یا تو کز من دگر نیاری نام

پاریس مهر ۱۳۳۸

L795

DATE LABEL

799 | 23/1/67
22/12/66

Call No.......... Date........... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

خانۂ متروک

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 231
Acc = 10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

درسینهٔ پر سوز من ای دوست سرائیست
ای دوست سرائیست درین سینهٔ پرسوز
تاریك و تهی بینی‌اش امروز ولیکن
پیوسته نه تاریك و تهی بوده چوامروز

ای بس که درو خیل خیال آمد و بگذشت
رفتند و ازیشان نه یکی باز پس آمد
بسیار هم از آمده و رفته تهی ماند
چندی نه از آن کس شد و آنجا نه کس آمد

گاهی برسید از ره عشقی کش و سرمست
زد نعره که این گوشه چه خوش جای گرفتیم
اما چو ملال آمد و او عزم شدن کرد
بنوشت به دیوار : تو خوش باش که رفتیم

یك نعرهٔ مستانه شبی آنجا پیچید
هر شب در و بامش را زان گفت و شنودی است
داغیست به یك گوشه که یادی ز نشاطیست
خطیست به کنجی که نشانی ز سرودیست

دیریست که این خانه تهی مانده ز مهمان
از آمده و رفته دریغا خبری نیست

تاریك چنانست که چون بنگری ازدور
گوئی که درینجا اثر ازبام ودری نیست

امشب که ازین خانهٔ متروك گذر کرد؟
این شمع که افروخت که تابیده به دیوار؟
عشقیست؟ به ره مانده و بیگاه رسیده
یا درد نهانیست، به جا مانده ز پیرار؟

آذر ۱۳۳۲

P L795

DATE LABEL

799 23/1/67
22/12/66

Call No.......... Date......................

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

شتاب

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

هردم که دل نشاطی وشوقی یافت
ناگـه هزار مشغلـه پیـدا شـد
تـا خواستم جمال سحر بینم
روزم گذشت و شب شدوفرداشد

چون آهـوی گریخته در گوشم
پیوسته بانـك پویـهٔ صیادست
یك دم درنگ نیست که بینم بـاز
کاین اوست از پی آمده یا بادست

آن بامـداد نقش زر خـورشید
بر لاجورد آب چه زیبا بـود !
من دیده برگرفتم و بگذشتـم
ای کاشکـی مجـال تماشا بـود !

آن موج کز میانهٔ دریـا خاست
سرمستشوق بود وخرامی داشت
ای‌کاش در کرانـه درنگم بـود
مانا پیام شادی وکـامی داشت

جادوی چشم فتنه‌گـری در راه
زان‌آرزوی خفته سخن مـی راند

عکسی در آبگینهٔ چشم افتاد
نقش دریغ بر دل غمگین ماند

یك راز دان نبود کز او پرسم
کاخر دراین شتاب چه می جویم
چون مأمنی براه نمی بینم
با پای خسته ره ز چه می پویم

امشب که میهمان توام، ای غم
بنشین،زجان ملولم‌وخوابم نیست
تا بامداد دیده بهم دوزیم
من مانده‌ام ز راه و شتابم نیست

مدیسون - اردیبهشت ۳۶

L 795

DATE LABEL

799
23/12/66

Call No..........

Account No..........

Date......................

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

بت پرست

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

نغمهٔ چنگم درین بزم ار نیامد دلپذیر
ای امیدجان، ببخشای، این گنه برمن مگیر

می زدم انگشت چون بر تار چنگ
نغمه‌ها می‌ریخت نغز و رنگ رنگ

باد می‌ماند از ره و می‌داشت گوش
سرو افسون‌کرده بر جا ، مه خموش
آسمان در وجد می شد خاك هم
مهوشان گنبد افلاك هم
گفتم‌ازاین نغمه‌کز آن‌طاق‌عالم پرصداست
آفرین خوانم بتی‌راکارزوی جان ماست

برده بود از ره مرا دیو غرور
پای کوبان آمدم از راه دور
واینك اینجا پیش تو شرمنده‌ام
وه چه بی آزرم و سرکش بنده‌ام
نغمه ها در هرنگاهت خفته است
جان من از این نگاه آشفته است
چیست دربزم توسازم؟ بانك ناسازی وبس
مایهٔ درد سری ، بیهوده آوازی و بس

شوق دیدار توام در ره کشید
ذره را خورشید در خرگه کشید

لرزد از شوقت دل سرمست من
زان نباشد گرم وچابك دست من
وای من ، کان آرزو برباد شد
منکر تو ، دشمن من ، شاد شد
شرمم آید گر برآید بر زبانت نام من
وای براین جان دشمن‌کام بدفرجام من

می‌شدم در راه
دل ز شوقت مست
پایم از جا شد
چنگ من بشکست
چون بیازیدم
سویش اینجا دست
از رگ هر تار
ناله‌ای برجست
ناله‌ای جان‌سوز جای نغمه‌های دلپذیر
ای امیدجان ببخشای این گنه برمن مگیر

پاریس — ۲۵ فروردین ۱۳۲۸

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

آرزوی وطن

(بەشیوۀ تاگور)

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

P L 795

DATE LABEL

799 23/12/66	23/1/67		

Call No..........   *Date*........... ....

Account No.........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

آنجا که جان پاکدلان بیمناک نیست
آنجا که شرمناک است آن دل که پاک نیست
آنجا که مرد نیست ز نامرد در شکنج
آنجا که مردمی را بیم هلاک نیست

آنجا که نیست راستی آزرده ازدروغ

آنجاکه آبرو را از ننگ باك نیست
آنجاکه شوق بال گشاید سوی کمال
آنجا که آرزو را جا درمغاك نیست

فرخنده جایگاهی کان میهن من است
وین رنج برده دل را آن گوشه مأمن است
آنجاست کز جمال هنر دل منورست
آنجاست کز فروغ خرد دیده روشن است
آزادی و بزرگی و رادی و مردمی
دردانه است اگرچه زهرسو به خرمن است
تابوده ام من از وطن آواره بوده ام
گاهی گذر به خوابم از آن نغز گلشن است

غربت فسرد جان و بفرسود تن مرا
ای بال آرزو ، برسان تا وطن مرا

پاریس – ۳۲۷

گربۂ هوس

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Grea
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

یك شب در سرای خیالم گشاده ماند
وین گربهٔ هوای وصالت درون خزید
کنجی کنار خانهٔ تاریك جا گرفت
همچون گمان زچشم یقین گشت ناپدید

این خانه تیره ماند و دروگربه می‌خزد
از روز اگرچه گشته جهان خرم وسپید
رخت واثاث خانه پراکنده است و او
پیوسته نرم وخاموش از هرطرف چمید
ازمن قرار برده حضورش دراین سرای
بس روز وشب گذشت‌که خاطر نیارمید
دل گویدم برافروز اینك چراغ را
بانگش بزن‌که : پیشت ! بروگربهٔ پلید

پاریس . ۱۳۲۸

مه برآمد

331.899
Sh 237
ACC=10171
SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, I. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

مه بر آمـد
خرم و خوش
شب بخندید
نرم و دلکش

دلبری مست وخندان
عارضش جلوه‌گاه بهـاران
سر ز روزن برآورد
سوی دریا نگه کرد

زیر لب موج خواند ترانه
بوسه‌ها بر زند بر کرانه

ماه خاموش است
گل همه‌گوش است

ساحل کارناك ـ شهریور ۱۳۲۸

تشنۂ سرود

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

مه تشنهٔ اختران پاك است
شب تشنهٔ روز تابناك است
وان قطرهٔ نوچکیده از ابر
لب تشنه‌در آرزوی خاك است

من ، اینك تشنهٔ سرودم
می‌سوزد ازین‌عطش وجودم
چنگم ، یك دم فرو نهاده ،
از نغمه پراست تار و پودم

آن‌نغمه‌که دلنشین وزیباست
موزون و متین چو موج دریاست

پاریس — شهریور ۱۳۲۸

در کرانه

(شعر هندی)

331.899
Sh 237
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331·899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

وای بر من ! ماه من امشب نتابد
آسمان را ابرهای تیرهٔ بارنده پوشاند
بادها نالنده ، من خاموش
آسمان را ابرهای تیرهٔ بارنده پوشانیده امشب

برکشد دریا ز بیم مرگ فریاد ...
شادی عشق کهن بازم به‌یاد آید
دیدگان از اشك حسرت تر
برکشد دریا ز بیم مرگ بانگی سهمناك امشب

دیگرم هرگز میسر کی شود دیدار آن دلدار
دور گشته است از کرانه
ابرهای تیرهٔ بارنده در چشم من است امشب

وای برمن ! ماه من دیگر نتابد
در دل این تیرگی ، در زیر این ریزنده باران
یار را بیهوده خوانم
وای برمن ، یار من دیگر نیاید !

دیماه ۱۳۲۵

داستان شب

331.899
Sh 23I
ACC=10171
SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

شب بود و هرچه بود سیاهی بود
وین جان پرهراس
درحسرت فنا و تباهی بود

ناگاه نغمه‌ای ...
خوش می‌سرود و غم ز دل خسته می‌زدود
می‌ریخت قطره‌های درخشان و رنگ رنگ
در تیره جام شب .

می‌گفت : « صبح
با شوکت و شکوه ز ره باز می‌رسد
خورشید می‌دمد
وین خاک تیره را چو زر ناب می‌کند
فردا ... »

شب از امید درخشان بود
دل خاک خشک تشنهٔ باران بود

ناگه ، جرنگ !...
تار طرب رود شب گسیخت
جام امل شکست وشراب امید ریخت
خاموش ...

زان سپس
شب بود و هرچه بود سیاهی بود
وین جان پر هراس
درحسرت فنا و تباهی بود

۱۳۴۰

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 231
ACC=10171
SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B.
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

درچاپخانه کیهان

در ۱۵۰۰ نسخه چاپ شد

K UNIVERSITY LIB.
K. DIVISION
Acc No .. 71294 ......
Date 12..11..69......

331.899
Sh 23I
Acc=10171

SHARP, I. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

L 799

DATE LABEL

799 / 22/12/66	23/1/67		

Call No.......... *Date...........*

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, I.G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great B
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23J
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great
B

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
concilation and
Arbitration in Great
B
JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.

331.899
Sh 23I
ACC=10171

SHARP, J. G.
Industrial
Concilation and
Arbitration in Great B

JAMMU & KASHMIR
UNIVERSITY LIBRARY
KASHMIR DIVISION.